



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

صفات سبعه

متن و ترجمه

بیتنا للتحقیق

تالیف: شیخ صدوق

ترجمه و تحقیق: انطیاف راشدی سعید راشدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صفات شیعه

نویسنده:

محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	صفات شیعه
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	مقدمه ناشر
۲۰	حدیث شماره یکم تا سیزدهم
۲۰	حدیث شماره یکم
۲۱	حدیث شماره دوم
۲۱	حدیث شماره سوم
۲۲	حدیث شماره چهارم
۲۲	حدیث شماره پنجم
۲۴	حدیث شماره ششم
۲۵	حدیث شماره هفتم
۲۶	حدیث شماره هشتم
۲۷	حدیث شماره نهم
۲۸	حدیث شماره دهم
۲۹	حدیث شماره یازدهم
۳۰	حدیث شماره دوازدهم
۳۰	حدیث شماره سیزدهم
۳۱	حدیث شماره چهاردهم تا بیست و چهارم
۳۱	حدیث شماره چهاردهم
۳۲	حدیث شماره پانزدهم
۳۳	حدیث شماره شانزدهم
۳۳	حدیث شماره هفدهم

- ۳۴ حدیث شماره هجدهم
- ۳۵ حدیث شماره نوزدهم
- ۳۶ حدیث شماره بیستم
- ۳۷ حدیث شماره بیست و یکم
- ۳۸ حدیث شماره بیست و دوم
- ۴۰ حدیث شماره بیست و سوم
- ۴۱ حدیث شماره بیست و چهارم
- ۴۲ حدیث شماره بیست و پنجم تا سی و چهارم
- ۴۲ حدیث شماره بیست و پنجم
- ۴۴ حدیث شماره بیست و ششم
- ۴۴ حدیث شماره بیست و هفتم
- ۴۵ حدیث شماره بیست و هشتم
- ۴۶ حدیث شماره بیست و نهم
- ۴۷ حدیث شماره سی ام
- ۴۷ حدیث شماره سی و یکم
- ۴۸ حدیث شماره سی و دوم
- ۴۹ حدیث شماره سی و سوم
- ۵۰ حدیث شماره سی و چهارم
- ۵۱ حدیث شماره سی و پنجم
- ۵۸ ادامه حدیث شماره سی و پنجم
- ۶۵ حدیث شماره سی و ششم تا چهل و سوم
- ۶۵ حدیث شماره سی و ششم
- ۶۶ حدیث شماره سی و هفتم
- ۶۶ حدیث شماره سی و هشتم
- ۶۸ حدیث شماره سی و نهم
- ۶۹ حدیث شماره چهلم

- ۷۱ حدیث شماره چهل و یکم
- ۷۲ حدیث شماره چهل و دوم
- ۷۵ حدیث شماره چهل و سوم
- ۷۵ حدیث شماره چهل و چهارم تا شصتم
- ۷۵ حدیث شماره چهل و چهارم
- ۷۶ حدیث شماره چهل و پنجم
- ۷۶ حدیث شماره چهل و ششم
- ۷۷ حدیث شماره چهل و هفتم
- ۷۷ حدیث شماره چهل و هشتم
- ۷۸ حدیث شماره چهل و نهم
- ۷۸ حدیث شماره پنجاهم
- ۷۹ حدیث شماره پنجاه و یکم
- ۷۹ حدیث شماره پنجاه و دوم
- ۸۰ حدیث شماره پنجاه و سوم
- ۸۰ حدیث شماره پنجاه و چهارم
- ۸۳ حدیث شماره پنجاه و پنجم
- ۸۳ حدیث شماره پنجاه و ششم
- ۸۴ حدیث شماره پنجاه و هفتم
- ۸۵ حدیث شماره پنجاه و هشتم
- ۸۵ حدیث شماره پنجاه و نهم
- ۸۶ حدیث شماره شصتم
- ۸۶ حدیث شماره شصت و یکم تا شصت و سوم
- ۸۶ حدیث شماره شصت و یکم
- ۸۸ حدیث شماره شصت و دوم
- ۸۹ حدیث شماره شصت و سوم
- ۹۹ حدیث شماره شصت و چهارم تا هفتاد و یکم

- ۹۹ حدیث شماره شصت و چهارم
- ۱۰۰ حدیث شماره شصت و پنجم
- ۱۰۲ حدیث شماره شصت و ششم
- ۱۰۴ حدیث شماره شصت و هفتم
- ۱۰۵ حدیث شماره شصت و هشتم
- ۱۰۹ حدیث شماره شصت و نهم
- ۱۰۹ حدیث شماره هفتادم
- ۱۱۰ حدیث شماره هفتاد و یکم
- ۱۱۲ درباره مرکز

سرشناسه: ابن بابویه محمد بن علی ۳۱۱ ۳۸۱ق.

عنوان قراردادی: صفات الشیعه . فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور: متن کامل و ترجمه کتاب صفات شیعه / شیخ صدوق (ره)؛ ترجمه و تحقیق لطیف راشدی، سعید راشدی .

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۰۲ص.

شابک: ۷۰۰۰ ریال؛ ۸۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۳۷-۷:

وضعیت فهرست نویسی: فایا(چاپ دوم)

یادداشت: فارسی-عربی.

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۷.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: عنوان دیگر: صفات شیعه.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: صفات شیعه.

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۴ق

موضوع: احادیث اخلاقی -- قرن ۴ق.

شناسه افزوده: راشدی، سعید، ۱۳۶۰-، مترجم

شناسه افزوده: راشدی، سعید، ۱۳۶۰-، مترجم

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۱۲۹/الف ۲ ص ۱۳۸۸ ۷۰۴۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۱۲۳۹۷

ص: ۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الواحد الأحد، الفرد الصمد، الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد و الصلاة على محمد عبده المجتبي و رسوله المصطفى، أرسله الى كافة الوري، بشيراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً و على اهل بيته ائمه الهدى و مصايح الدجى، الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً و السلام على من اتبع الهدى.

و بعد:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «العلماء ورثة الانبياء»:

پيامبر اعظم صلى الله عليه وآله فرمود: «عالمان و دانشمندان [دين وارث پیامبران هستند]». «نهج الفصاحه»

جناب شيخ جليل القدر مرحوم صدوق قدس سره به حق، يکي از استوانه و پشتوانه های تعاليم اهل بيت عليهم السلام و از مفاخر، ذخاير و پاسداران مکتب انسان ساز تشيع می باشد. او با تلاش خستگی ناپذير، تألیفات و تصنیفات گرانسنگ بی شماری از خود به ميراث گذاشت؛ ایشان به عنوان شخصیتی بزرگ و سترگ مطرح است که مکتب پُربار تشيع به وجود اين عالم بزرگ و نظاير اين بزرگوار به خود می بالد و بايد ميراث آنان را پاس داشت. از جمله آثار اين بزرگ مرد علم و جهاد، چند رساله پُر محتوا به نام های «صفات شيعه»، «فضايل شيعه»، «آيين دوستی» و «اعتقادات شيخ صدوق» می باشد.

يک شخص پيرو مکتب اهل بيت عليهم السلام که خود را شيعه می داند، قطعاً بايد بداند که يک فرد شيعه چه فضايلي دارد. با دانستن فضايل شيعه بودن، مقام و ارزش شيعه بودن را درک می کند. کسی که فضايل شيعه را درک نمود، بدون ترديد نیاز آشنایی با صفات شيعه

ص: ۵

را پیدا می کند تا به تمام این صفات ارزشمند که منشأ و حیانی دارد، خود را متصف سازد و به عنوان یک شخص شیعه مورد رضایت خداوند متعال و اهل بیت علیهم السلام هویت یابد.

این دو عنوان؛ یعنی «فضایل شیعه» و «صفات شیعه» به صورت ممتاز با متن عربی احادیث همراه با سند و منابع آنها و ترجمه گویا، روان و شیرین در اختیار شما عزیزان می باشد.

ان شاء الله با مطالعه و عمل به مفاد آنها بتوانیم یک شیعه واقعی باشیم و خشنودی پروردگار متعال و اهل بیت علیهم السلام را تحصیل نماییم و مایه رشد و تعالی برای این مذهب شویم.

امیدواریم به زودی شاهد به ثمر رسیدن دو اثر دیگر یعنی «آیین دوستی» و «عقاید شیخ صدوق» باشیم تا با عقاید یک متفکر و اندیشمند که وجود او مایه برکت و مباحثات شیعیان است آشنا شویم و نیز با کتاب «آیین دوستی» با دوستان و خلیلان مورد نظر اهل بیت علیهم السلام آشنا شده و محشور شویم که دوست نقش اساسی در شکل گیری و ساختار شخصیت روحی - معنوی تمام انسان ها دارد.

در پایان از زحمات برادر دانشمند و محب اهل بیت علیهم السلام جناب آقای لطیف راشدی که زحمت ترجمه و تحقیق این اثر گرانسنگ را بر عهده داشته اند قدردانی نموده و امید است در پناه حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» موفق و مؤید باشند.

«ربنا تقبل منا و اجعله ذُخراً و زاداً لآخرتنا انک انت السميع العليم و فعال لما تريد».

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدس جمکران

حسین احمدی

ص: ۶

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلواته على محمد و آله الطاهرين

۱. قال: أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه الفقيه مؤلف هذا الكتاب رحمه الله عليه:

حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار الكوفي عن موسى بن عمران الخعي، عن عمّه الحسين بن يزيد النوفلي، عن علي بن سالم، عن أبيه، عن أبي بصير، قال: قال الصادق عليه السلام:

شيعتنا أهل الورع والاجتهاد وأهل الوفاء والأمانة وأهل الزهد والعبادة أصحاب احدى و خمسين ركعه فى اليوم و الليله، القائمون بالليل، الصائمون بالنهار، يزكّون أموالهم ويحجّون البيت ويجتنبون كلّ محرّم. (۱)

امام صادق عليه السلام فرمود:

«شيعيان ما پرهیزگار، پرتلاش، با وفا، امانت دار و دورى کننده از دنيا هستند. پنجاه و يك ركعت نماز در روز و شب به جاى مى آورند. شب ها را بيدار هستند و عبادت مى کنند و روزها را روزه مى گیرند، زكات مال خود را مى دهند و حجّ را به جا مى آورند و از هر حرامى دورى مى کنند.»

ص: ۱۱

حدیث شماره دوم

۲. حدَّثنا أبي رضى الله عنه، قال: حدَّثنا علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال:

«شيعتنا المسلمون لأمرنا، الآخذون بقولنا، المخالفون لأعدائنا، فمن لم يكن كذلك فليس منّا(۱)».

امام رضا عليه السلام فرمود:

«شیعیان ما، مطیع ما هستند، براساس فرامین ما عمل می کنند و با دشمنان ما مخالفند و هر کس بر طبق این روش عمل نکند، از ما نیست».

حدیث شماره سوم

۳. حدَّثنا جعفر بن محمّد بن مسرور رحمه الله، قال: حدَّثنا الحسين بن محمّد بن عامر، عن عمّه عبد الله بن عامر، عن محمّد بن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن الصادق جعفر بن محمّد عليهم السلام أنه قال: «لا دين لمن لا تقية له ولا ايمان لمن لا ورع له».(۲)

امام صادق عليه السلام فرمود:

«کسی که تقیه نمی کند، دین ندارد و هر کس اهل پرهیزگاری نیست، ایمان ندارد».

ص: ۱۲

۱- ۲. عنه البحار المتقدم، ح ۲۴؛ الوسائل: ۱۸/۸۳، ح ۲۵؛ العوالم: ۴۲/۶۱۴، ح ۱.

۲- ۳. عنه البحار: ۶۷/۳۰۳، ح ۳۴؛ الوسائل: ۱۱/۴۶۵، ح ۲۲.

حدیث شماره چهارم

۴. حدَّثنا محمَّد بن علی ما جیلویه (رحمه الله عليه)، قال: حدَّثنی عمی محمَّد ابن أبی القاسم، عن محمَّد بن علی الکوفی، عن محمَّد بن سنان، عن المفضَّل بن عمر قال: قال الصادق علیه السلام: «كذب من زعم أنَّه من شیعتنا و هو متمسِّك بعروه غیرنا» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که گمان می کند از شیعیان ما است، در حالی که به غیر از ما چنگ می زند و پیروی می کند، دروغ می گوید».

حدیث شماره پنجم

۵. حدَّثنا أبی رحمه الله قال: حدَّثنی عبداللَّه بن جعفر، عن أحمد بن محمَّد بن ابن أبی نجران، قال: سمعت أبا الحسن علیه السلام یقول:

«من عادى شیعتنا فقد عادانا و من والاهم فقد والانا، لأنَّهم منّا، خلقوا من طینتنا من أحبَّهم فهو منّا و من أبغضهم فلیس منّا.

شیعتنا ینظرون بنور اللّٰه و یتقلَّبون فی رحمہ اللّٰه و یفوزون بکرامہ اللّٰه.

ما من أحد من شیعتنا یمرض الّا مرضنا لمرضه و لا اغتم الّا اغتمنا لغمّه و لا یفرح الّا فرحنا لفرحه و لا یغیب عنّا أحد من شیعتنا
این کان فی

ص: ۱۳

شرق الأرض أو غربها.

و من ترك من شيعتنا ديناً فهو علينا ومن ترك منهم مالا فهو لورثته.

شيعتنا الذين يقيمون الصلاة ويوتون الزكاه ويحجون البيت الحرام و يصومون شهر رمضان ويوالون أهل البيت عليهم السلام ويتبرون من أعدائهم اولئك أهل الايمان و التقى و أهل الورع و التقوى و من رد عليهم فقد رد على الله و من طعن عليهم فقد طعن على الله لأنهم عباد الله حقاً و اولياؤه صدقاً.

و الله ان أحدهم ليشفع في مثل ربيعه و مضر، فيشفعه الله تعالى فيهم لكرامته على الله عزوجل. (۱)

امام موسى كاظم عليه السلام فرمود:

«هر کس با شیعیان ما دشمنی کند، با ما دشمنی کرده و هر کس با آنان مهربانی کند، با ما مهربانی کرده؛ چون آنان از ما هستند و از خمیره ما آفریده شده اند.»

هر کس که آنها را دوست داشته باشد، از ما است و کسی که دشمن آنها باشد، از ما نیست.

شیعیان ما، نور خدا را می بینند و در رحمت خداوند غوطه ور و به سبب کرامت و احترامی که نزد خداوند دارند، رستگار و پیروز می شوند.

ص: ۱۴

اگر یکی از شیعیان ما بیمار شود، ما هم به خاطر بیماری او، بیمار و هر گاه اندوهگین گردد، ما هم ناراحت می شویم و با خوشحالی او، ما هم خوشحال می شویم. هیچ یک از آنان در شرق و غرب جهان از دید ما پنهان نیستند.

اگر یکی از آنان قرض دار شود، دادن قرض او بر ما لازم است و چون دارایی از او به جای بماند، برای وارثان او می باشد.

شیعیان ما کسانی هستند که نماز را بپا داشته و زکات مالشان را می دهند و حجّ به جا می آورند و روزه ماه رمضان را می گیرند و با خاندان پیغمبر خویش مهربان و دوست هستند و از دشمنانشان بیزار می جویند. این چنین افرادی، با ایمان و با تقوا هستند که انکار آنها، انکار خداوند است و هر کس به آنها طعنه زند، به خدا طعنه زده؛ چون آنها به حقّ، بندگان خدا و به راستی، دوستان او می باشند.

به خدا قسم! فقط یکی از آنان می تواند که به اندازه نفرات دو قبیله ربیعه و مضر را شفاعت کند و خداوند هم شفاعتشان را می پذیرد؛ به خاطر احترامی که در نزد خداوند دارند.

حدیث شماره ششم

۶. حدّثنا أبا رحمة الله، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير، عن محمد بن حمران عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من قال «لا اله الا الله» مخلصاً دخل الجنة واخلاصه بها أن يحجبه «لا اله الا الله» عما حرم الله تعالى. (۱).

امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس «لا اله الا الله» را خالصانه بگوید، وارد بهشت می شود و اخلاص «لا اله الا الله» این است که او را از حرام منع کند.

حدیث شماره هفتم

۷. حدّثنا أبی رحمہ اللہ، قال: حدّثنا سعد بن عبد اللہ، عن أحمد بن محمد و الحسن بن علی الكوفی و ابراهیم بن ہاشم، کلّهم عن الحسين بن سيف عن سليمان بن عمرو، عن مهاجر أبو الحسن عن زيد بن أرقم، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: من قال: «لا اله الا الله» مخلصاً دخل الجنة واخلاصه بها أن يحجزه «لا اله الا الله» عما حرم الله عزّوجلّ. (۲).

پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«هر کس مخلصانه «لا اله الا الله» بگوید، بهشت برای او است و اخلاص «لا اله الا الله» آن است که از محرمات دوری کند.

ص: ۱۶

۱-۶. ثواب الاعمال: ۱۹، ح ۱، معانی الاخبار: ۳۷۰، ح ۱، التوحید: ۲۷، ح ۲۶، عنها البحار: ۹۳/۱۹۷، ح ۲۱.

۲-۷. ثواب الاعمال: ۲۰، ح ۳، معانی الاخبار: ۳۷۰، ح ۲، التوحید: ۲۸، ح ۲۷، عنهم البحار المتقدم، ح ۲۲.

۸. حدَّثنا محمَّد بن موسی بن المتوکل رحمه الله، قال: حدَّثنا عبد الله ابن جعفر الحمیری، عن أحمد بن محمَّد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن علی بن رثاب، عن أبي عیبه الحدَّاء، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

لَمَّا فَتَحَ رَسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَكَّةَ قَامَ عَلِيُّ الصَّفَاءِ، فَقَالَ: «يَا بَنِي هَاشِمٍ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، أَنِّي رَسولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَأَنِّي شَفِيقٌ عَلَيْكُمْ، لَا تَقُولُوا: إِنَّ مُحَمَّدًا «مَنَا، فَوَاللَّهِ مَا أَوْلِيائِي مِنْكُمْ وَلَا مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ».

(ألا) فلا أعرفكم تأتونني يوم القيامة تحملون الدنيا على رقابكم ويأتي الناس يحملون الآخرة، ألا واني قد أعذرت فيما بيني و بينكم وفيما بين الله عز و جل و بينكم و ان لي عملي و لكم عملكم» (۱).

امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، بر کوه صفا ایستاد و چنین فرمود:

«ای پسران هاشم و عبدالمطلب! من فرستاده پروردگارتان به سوی شما هستم و نسبت به شما دلسوز و مهربانم. نگویید که محمد از ما است؛ قسم به خدا! چه از شما و چه از دیگران، فقط پرهیزگاران دوستان من هستند.

بدانید! چگونه در روز قیامت، دوست و فامیل شما باشم،

ص: ۱۷

هنگامی که دنیا را بر گردن های خود سوار کرده اید ولی مردم دیگری می آیند که آخرت را با خود آورده اند.
بدانید! من هیچ عذری بین خود و شما و نیز بین شما و خدای تعالی باقی نگذاشتم و راهنمایی خود را انجام دادم.
اعمال من، برای من و اعمال شما، برای شماست».

حدیث شماره نهم

۹. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَائِرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مجالسه الأشرار تورث سوء الظنّ بالأخيار ومجالسه الاخيار تلحق الأشرار بالأخيار ومجالسه الفجار للابرار تلحق الفجار بالابرار.

فمن اشتبه عليكم أمره و لم تعرفوا دينه، فانظروا الى خلطائه، فان كانوا أهل دين الله فهو على دين الله وان كانوا على غير دين الله فلا حظ له من دين الله.

ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقول: «من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يواخين كافراً ولا يخالطن فاجراً و من آخى كافراً، أو خالط فاجراً، كان كافراً فاجراً».

أمیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«نتیجه همنشینی با بدان، بد گمانی نسبت به خوبان می شود و نتیجه همنشینی با نیکان، بدان را نیک می سازد. چنانکه همنشینی بد کاران با خوبان، آنها را جزء خوبان می کند.

هرگاه نتوانستید، دین کسی را بشناسید، به همنشینان او نگاه کنید؛ اگر متدین هستند، او هم بر دین خدا است و اگر دوستانش متدین نباشند، او هم بهره ای از دین نبرده است».

پیغمبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با هیچ کافری برادری و با بدکاران همنشینی نمی کند و اگر با آنان برادری و همنشینی کرد، خود نیز کافر و بدکاره است».^(۱)

حدیث شماره دهم

۱۰. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ، قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَاعِيَةَ السَّلَامِيَّةَ يَقُولُ:

«من واصل لنا قاطعاً، أو قطع لنا واصلًا، أو مدح لنا عائباً، أو أكرم لنا مخالفاً فليس منا ولسنا منه».^(۲)

ص: ۱۹

۱- ۹. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۵.

۲- ۱۰. عنه البحار: ۷۵/۳۹۱، ح ۱۱؛ ن و الوسائل: ۱۱/۵۰۷، ح ۱۹.

امام رضا علیه السلام فرمود:

هر که با کسی که با ما قطع رابطه کرده، رابطه برقرار کند و یا با کسی که با ما رابطه برقرار کرده، قطع رابطه کند و یا کسی که به ما عیبی را نسبت می دهد، تعریف و تمجید کند و یا به دشمن ما احترام بگذارد، از ما نیست و ما هم از او نیستیم.

حدیث شماره یازدهم

۱۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ الْآبَادِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ فَضَالٍ، عَنِ الرَّضَاعِيِّهِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ:

«من والى أعداء الله فقد عادى أولياء الله ومن عادى أولياء الله فقد عادى الله تبارك و تعالی وحقّ على الله عزّوجلّ أن يدخله فى نار جهنم» (۱).

امام رضا علیه السلام فرمود:

«هر کس دشمنان خدا را دوست بدارد، بی شک با دوستان خدا دشمنی کرده و هر کس با دوستان خدا دشمنی کند، بی شک با خدا دشمنی کرده و حال برپروردگار لازم است که او را به دوزخ ببرد».

ص: ۲۰

حدیث شماره دوازدهم

۱۲. حدّثنی محمّد بن موسی المتوکّل رحمه الله، عن أحمد بن عبدالله [باسناد یرفعه عن أبی عبدالله علیه السلام یقول: «و الله ما شیعه علی صلوات الله علیه الا من عَفَّ بطنه و فرجه و عمل لخالقه و رجا ثوابه و خاف عقابه»]. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«به خدا قسم! شیعیان علی علیه السلام شکم و عورت خود را از حرام نگه می دارند و اعمالشان را برای رضایت خداوند به جا می آورند و به پاداش او امید دارند و از کیفر و شکنجه او می ترسند».

حدیث شماره سیزدهم

۱۳. حدّثنا أبی رحمه الله قال: حدّثنی محمّد بن أحمد بن علی بن الصلت [باسناده عن محمّد بن عجلان، قال:

كنت مع أبی عبدالله علیه السلام فدخل رجل فسألني، فسألته:

کیف من خلفت من اخوانک؟ فاحسن الثناء و زکی و أطرئ.

فقال له: کیف عیاده أغنیائهم لفقرائهم؟ قال: قلیله.

قال: کیف مواصله أغنیائهم لفقرائهم فی ذات أیدیهم؟

فقال: انک تذکر أخلاقاً ما هی فیمن عندنا.

ص: ۲۱

قال عليه السلام: فكيف يزعم هؤلاء أنهم لنا شيعة. (۱)

محمد بن عجلان گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودیم که مردی وارد شد و سلام کرد.

آن حضرت پرسید: «برادران دینی تو چگونه اند؟»

آن مرد از آنان تعریف و تمجید فراوانی نمود.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: «رسیدگی ثروتمندانان به مستمندان چگونه است؟»

عرض کرد: کم است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «رسیدگی ثروتمندان به فقیران بر چه پایه است؟»

گفت: اعمالی را به ما یاد آور می شوید که پیش ما نیست!

حضرت فرمود: «پس آنها، چگونه گمان می کنند که از شیعیان ما هستند؟!»

حدیث شماره چهاردهم تا بیست و چهارم

حدیث شماره چهاردهم

۱۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ [عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ [الْخَزَّازِ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَاعِيَةَ السَّلَامَ يَقُولُ:

«إِنَّ مِمَّنْ يَتَّخِذُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِمَنْ هُوَ أَشَدُّ فَتْنَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ فَقُلْتُ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِمَاذَا؟»

ص: ۲۲

۱-۱۳. عنه البحار: ۶۸/۱۶۸، ح ۲۷.

قال: بموالاه أعدائنا و معاداه أوليائنا، أنه إذا كان كذلك اختلط الحقّ بالباطل و اشتبه الأمر، فلم يعرف مؤمن من منافق. (۱)

حسن بن خِزّاز گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود:

«کسی هست که دوستی ما اهل بیت علیهم السلام را در دست دارد، ولی ضرر و زیان او بر شیعیان ما، از زیان دجال بیشتر است».

عرض کردم: ای پسر پیامبر! چگونه می شود؟

فرمود: «به خاطر دوستی او با دشمنان ما و دشمنی با دوستان ما، هر گاه چنین شد، حق به باطل آمیخته و امر مشتبه می گردد و مؤمن از منافق شناخته نمی شود».

حدیث شماره پانزدهم

۱۵. حدّثنا [محمّد بن الحسن بن الولید، قال: حدّثنا أحمد بن ادریس، عن جعفر بن محمد بن مالك الفزاري، عن الحسين بن زيد، عن محمد بن سنان عن العلاء بن الفضيل، عن الصادق عليه السلام قال: «من أحب كافراً فقد أبغض الله ومن أبغض كافراً فقد أحب الله».

ثم قال عليه السلام: «صديق عدو الله عدو الله». (۲)

علاء بن فضیل گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۲۳

۱-۱۴. عنه البحار: ۷۵/۳۹۱، ح ۱۱؛ الوسائل: ۱۱/۴۴۱، ح ۹.

۲-۱۵. عنه الوسائل: ۱۱/۴۴۲، ح ۱۲؛ عن أمالي الصدوق: ۴۸۴، ح ۸.

«کسی که کافری را دوست داشته باشد، بی شک با خدا دشمنی کرده و کسی که با کافری دشمنی کند بی شک خدا را دوست داشته است.»

سپس فرمود:

دوستِ دشمنِ خدا، دشمنِ خدا می باشد.»

حدیث شماره شانزدهم

۱۶. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرِّيبِ فَهُوَ مَرِيْبٌ» (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:

«کسی که با اهل شک بنشیند، خودش نیز شکاک است.»

حدیث شماره هفدهم

۱۷. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي [مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خَنِيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

«لَيْسَ النَّاصِبُ مِنْ نَصَبِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ أَحَدًا يَقُولُ: أَنَا

ص: ۲۴

۱-۱۶. عنه الوسائل المتقدم، ص ۵۰۷، ح ۲۰؛ البحار: ۷۴/۱۹۷، ذ ح ۳۱.

أبغض محمداً و آل محمّد ولكن الناصب من نصب لكم وهو يعلم أنّكم تتوالّون و تتبرّءون من أعدائنا.

و قال عليه السلام: من أشبع عدوّاً لنا فقد قتل ولياً لنا. (١)

معلّى بن خنيس گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که نسبت به ما ناصبی باشد، به او ناصبی نگویند؛ چون کسی را پیدا نمی کنی که بگویند من با محمّد و خاندانش دشمنی دارم. ولی ناصبی کسی است که نسبت به شما ناصبی است، در حالی که می دانند، شما ما را دوست دارید و از دشمنانمان بیزار می جویند.

سپس فرمود: کسی که دشمن ما را سیر کند، دوستی از دوستان ما را کشته است».

حدیث شماره هجدهم

١٨. حدّثنا أبی رحمہ اللہ، قال: حدّثنا سعد بن عبد اللہ و عبد اللہ بن جعفر الحمیری جميعاً، عن أحمد بن محمّد بن الحسن، [باسنادہ عن أبی عبد اللہ علیہ السلام قال: «انّ شیعه علی (صلوات اللہ علیہ) كانوا خمص البطون، ذبل الشفاه و أهل رأفہ و علم و حلم، يعرفون بالرهبانیه.

فأعینوا علی ما أنتم علیہ بالورع و الاجتهاد. (٢)

ص: ٢٥

١- ١٧. معانی الاخبار: ٣٦٥، ح ١، عنه البحار: ٢٧/٢٣٣، ح ٤٣.

٢- ١٨. عنه البحار: ٦٨/١٨٨، ح ٤٣؛ عن الکافی: ٢/٢٣٣، ح ١٠؛ التمیصص: ٦٦، ح ١٥٦، باسنادیہما الی ابن أبی یعفور.

«شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که از روزه داری و گرسنگی زیاد، اندامی لاغر و لبانی خشکیده دارند؛ مهربان و دانشمند و با گذشت می باشند. به زهد بسیار شناخته می شوند. پس با پرهیزگاری و تلاش، یاری رسان باشید».

حدیث شماره نوزدهم

۱۹. حدّثنی محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولید رحمه الله قال: حدّثنی محمّد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمّد البرقی، عن محمّد بن الحسن ابن شمون [عن عبدالله بن عمرو بن الأشعث، عن عبدالله بن حمّاد الأنصاری، عن عبدالله بن سنان] عن عمرو بن أبی المقدم عن أبیه عن أبی جعفر علیه السلام أنّه قال:

یا أبا المقدم إنّما شیعه علی صلوات الله علیه الشاحبون الناحلون الذابلون ذابله شفاههم من القيام، خمیصه بطونهم، مصفره ألوانهم، متغیره وجوههم، اذا جنّهم اللیل اتّخذوا الأرض فراشاً واستقبلوها بجباههم، باکیه عیونهم، کثیره دموعهم، صلاتهم کثیره ودعاؤهم کثیر، تلاوتهم کتاب الله، یفرح الناس و هم یحزنون. (۱)

ص: ۲۶

۱- ۱۹. عنه الوسائل: ۴/۸۴۳، ح ۱۴؛ رواه الصدوق أيضاً فی الخصال ۲/۴۴۴، ح ۴۰، من طریق آخر عن عمرو بن أبی المقدم {مثله}.

ابن ابی المقدام از پدرش نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:

«ای ابی المقدام! شیعیان علی علیه السلام از زیادی بندگی و عبادت در شب ها و روزه داری روزها، لاغر و رنجیده و لب چروکیده هستند. از زیادی ذکر خدا، لبانی خشکیده و از بسیار روزه گرفتن، لاغر اندام می باشند. رنگ صورتشان زرد و چهره ای درهم کشیده و دگرگون شده دارند. شب می شود، زمین را فرش خود می سازند و با چشمانی گریان و اشک آلود، پیشانی بر زمین می گذارند. نماز و دعای ایشان فراوان است، قرآن می خوانند در حالی که مردم خوشحال هستند، آنها اندوهگین می باشند.»

حدیث شماره بیستم

۲۰. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ [بِاسْنَادٍ يَرْفَعُهُ عَنِ السَّنَدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: قَوْمٌ تَبِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ] ثُمَّ قَالَ: مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟ قَالُوا: شِيعَتُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

قال: ما لي لا أرى عليكم سيماء الشيعة!؟

قالوا: و ما سيماء الشيعة؟ قال: صفر الوجوه من السهر، خمص البطون

من الصيام، ذبل الشفاه من الدعاء، عليهم غيره الخاشعين. (۱)

سندی بن محمد گفت: عدّه ای به دنبال امیرالمؤمنین علیه السلام به راه افتاده بودند، حضرت آنها را دید و فرمود: «شما کیستید؟»

گفتند: یا امیرالمؤمنین! ما شیعیان شمایم!

حضرت فرمود: «چرا آثار شیعیان خود را در شما نمی بینم!»

عرض کردند: آثار شیعیان شما چیست؟

فرمود: «به خاطر شب زنده داری، چهره ای زرد و به خاطر روزه داری زیاد، اندامی لاغر و از بسیار گفتن ذکر خدا، لبانی خشک و چروکیده دارند و بر آنان، گرد و غبار بیم و ترس از خدا نشسته است.»

حدیث شماره بیست و یکم

۲۱. حدّثنی محمد بن موسی بن المتوکل رحمه الله قال: حدّثنی علی بن الحسین السعدآبادی [عن البرقی، عن أبيه عن المفضل، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: انما شيعه جعفر من عفّ بطنه و فرجه واشتدّ جهاده و عمل لخالفه و رجا ثوابه و خاف عقابه.

فاذا رأيت اولئك، فاولئك شيعه جعفر. (۲)

ص: ۲۸

۱- ۲۰. عنه البحار: ۶۸/۱۵۱، ملحق ح ۴؛ عن أمالي الطوسي: ۱۳۵؛ ارشاد المفيد: ۱۴۰.

۲- ۲۱. عنه الوسائل: ۱۱/۱۹۹، ح ۱۳؛ و رواه أيضاً من طريق آخر في الخصال: ۱/۲۹۵، ح ۶۳، عن المفضل {مثله} و الكليني في الكافي: ۲/۲۳۳، ح ۹؛ الطبرسي في مشكاة الانوار: ۵۸؛ الكشي في اختيار معرفة الرجال: ۳۰۶، ح ۵۵۲، عنها البحار: ۶۸/۱۸۷، ح ۴۲.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«شیعیان جعفر علیه السلام کسانی هستند که شکم و عورت خود را از حرام نگه می دارند و کوشش آنها در راه بندگی خدایشان زیاد است و به پاداش خداوند امید دارند و از شکنجه و عذاب او می ترسند، اگر چنین کسی را دیدید، بدانید که او شیعه جعفر بن محمد علیه السلام می باشد.»

حدیث شماره بیست و دوم

۲۲. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِيُّ [بِاسْنَادٍ يَرْفَعُهُ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«يا جابر يكتفى من يتخذ التشيع أن يقول بحبنا أهل البيت؟

فوالله ما شيعتنا الا من اتقى الله و اطاعه وما كانوا يعرفون الا بالتواضع و التخشع و أداء الأمانه و كثره ذكر الله و الصوم و الصلاة و البر بالوالدين و التعهد للجيران من الفقراء و أهل المسكنه و الغارمين و الأيتام و صدق الحديث و تلاوه القرآن و كفّ الألسن عن الناس الا من خير و كانوا امناء عشائهم فى الأشياء.»

فقال جابر: يا بن رسول الله ما نعرف أحداً بهذه الصفه!

فقال لى: «يا جابر! لا تذهبن بك المذاهب، حسب الرجل أن يقول: احبّ علياً (صلوات الله عليه) و أتولاه؟ فلو قال: ائى احب رسول الله صلى الله عليه و آله و رسول الله خير من على عليه السلام ثم لا يتبع سيرته و لا يعمل بسنته ما نفعه حبه

ایاه شیئاً، فاتقوا الله و اعملوا لما عند الله، ليس بين الله و بين أحد قرابه أحبّ العباد الى الله عزّوجلّ و أكرمهم عليه أتقاهم له و أعملهم بطاعته.

یا جابر! ما يتقرب العبد الى الله تبارك و تعالی الا بالطاعه، مامعنا براءه من النار و لا على الله لأحد منكم حجه، من كان لله مطيعاً فهو لنا ولی و من كان لله عاصياً فهو لنا عدوّ و لاتنال ولايتنا الا بالعمل و الورع» (۱).

جابر جُغفی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود:

«ای جابر! آیا کسی که فقط بگوید: اهل بیت علیهم السلام را دوست دارم، می تواند خود را از شیعیان مایپندارد؟ به خدا قسم! شیعیان ما کسانی هستند که از خدا می ترسند و فرمانبردار او می باشند.

آنها به وسیله تواضع، ترس از خدا، امانت داری، زیاد یاد کردن خداوند، روزه گرفتن، نماز خواندن، نیکی به پدر و مادر، رسیدگی به همسایگان فقیر، رسیدگی به مسکین، قرض داران و یتیمان، راستگویی، خواندن قرآن و جز از خیر در مورد مردم صحبت نکردن، شناخته می شوند و در میان قبیله خود امین اند».

جابر عرض کرد: ای پسر پیامبر! ما کسی را با این اوصاف نمی شناسیم!

حضرت فرمود: «ای جابر! از بحث خارج مشو. آیا برای انسان همین

ص: ۳۰

۱- ۲۲. رواه الصدوق أيضاً فی أمالیه: ۴۹۹، ح ۳، باسناده من طریق آخر عن جابر والکلینی فی الکافی: ۲/۷۴ ح ۳ والطوسی فی أمالیه: ۹۵ والطبرسی فی مشکاه الانوار: ۵۹، عنها البحار: ۷۰/۹۷، ح ۴؛ فیه بیان طویل.

کافیست که بگوید: علی علیه السلام را دوست دارم و ولایت او را پذیرفتم!؟

اگر او بگوید که پیغمبر خداصلی الله علیه وآله را دوست دارم که از علی علیه السلام والامقام تراست، ولی از روش و اعمال و سیره او پیروی نکند، این دوستی، هیچ سودی برای او نخواهد داشت.

از خدا بترسید و برای رسیدن به ثواب الهی، اعمال نیک به جا آورید.

بین خدا و بین هیچ کسی رابطه خویشاوندی نیست. محبوب ترین و گرامی ترین بندگان در نزد خداوند، پرهیزگارترین و عمل کننده ترینشان به دستورات خداوند است.

ای جابر! بنده به خداوند جز به وسیله فرمانبرداری از خداوند، نزدیک نخواهد شد و تنها با گفتن اینکه با ما هستید، از آتش رها نخواهید شد و بر خداوند دلیل و حجّتی ندارید. هر کس فرمانبردار خدا باشد، دوست ما می باشد و هر کس از خداوند نافرمانی کند، دشمن ما است و دوستی ما، جز با انجام عمل نیک و پرهیزگاری به دست نمی آید».

حدیث شماره بیست و سوم

۲۳. حدّثنی محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولید رحمه الله، قال: حدّثنی محمّد بن الحسن الصّفّار، [قال: حدّثنا العباس بن معروف، عن الحسن بن

ص: ۳۱

علی ابن فضال عن ظریف بن ناصح رفعه الی محمد بن علی علیه السلام قال:

«شیعتنا المتبازلون فی ولایتنا المتحابون فی مودتنا المتزاورون فی احواء أمرنا الذین ان غضبوا لم یظلموا وان رضوا لم یسرفوا، برکه علی من جاوروا وسلم لمن خالطوا» (۱).

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که در دوستی ما سر از پا نمی شناسند و از خود، بی خود هستند و در راه دوستی ما با یکدیگر دوستی می کنند.

برای زنده کردن امر ما، با یکدیگر ملاقات می کنند و اگر عصبانی شوند، به کسی ظلم نمی کنند و هرگاه خشنود و راضی گردند، سرکشی نمی کنند، برای همسایگان خود مایه برکت اند و با همنشینان خود مهربان هستند و مدارامی کنند.

حدیث شماره بیست و چهارم

۲۴. حدّثنا أبی رحمہ اللہ قال: حدّثنا أحمد بن ادریس [قال: حدّثنا محمد بن أحمد] قال: حدّثنی محمد بن عیسی [عن أبی محمد الأنصاری عن عمرو

ص: ۳۲

۱- ۲۳. الکافی: ۲/۲۳۶، ح ۲۴، الخصال: ۲/۳۹۷، ح ۱۰۴، مشکاه الانوار: ۶۱، عنها البحار: ۶۸/۱۹۰، ح ۴۶.

بن أبي المقدم، عن أبيه، قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام:

«يا أبا المقدم أئماً» شيعه على عليه السلام الشاحبون الناحلون الذابلون، ذابله شفاهم، خميصه بطونهم، متغيره ألوانهم.

امام باقر عليه السلام فرمود:

«شيعيان على عليه السلام لاغر، رنجيده و لب خشكیده اند و شكم هايی لاغر و رنگ هايی برگشته دارند».

حدیث شماره بیست و پنجم تا سی و چهارم

حدیث شماره بیست و پنجم

۲۵. و بهذا الاسناد قال: قال أبو جعفر عليه السلام لجابر:

«يا جابر أئماً شيعه على عليه السلام من لا يعدو صوته سمعه ولا شحناوه بدنه، لا يمدح لنا قالياً ولا يواصل لنا مبغضاً ولا يجالس لنا عائباً».

شيعه على عليه السلام من لا- يهر هرير الكلب ولا- يطمع طمع الغراب ولا يسأل الناس و إن مات جوعاً، اولئك الخفيفه عيشتهم، المنتقله ديارهم، ان شهدوا لم يعرفوا و إن غابوا لم يفتقدوا و إن مرضوا لم يعادوا و إن ماتوا لم يشهدوا، في قبورهم يتزاورون».

قلت: و أين أطلب هولاء؟ قال: «في اطراف الأرض [و] بين الأسواق».

و هو قول الله عز وجل: «أذله على المؤمنين أعزّه على الكافرين» (۱).

ص: ۳۳

۱- ۲۴. عنه البحار: ۶۸/۱۶۸، ح ۲۸؛ الايه في سورة المائده: ۵۴.

«ای جابر! شیعه علی علیه السلام کسی است که صدایش از گوشش بالاتر نمی رود و فریاد نمی زند و به دیگران دشمنی و اذیت نمی رساند و از کسانی که پیرامون ما کوتاه آمده اند، تعریف و تمجید نمی کند و با دشمنانمان رابطه ای ندارد و همنشین کسی نمی شود که عیبی را به ما نسبت دهد. شیعه علی علیه السلام مانند سگ پارس نمی کند و پاچه کسی را نمی گیرد مانند کلاغ طمعکار نیست. از مردم چیزی نمی خواهد، حتی از گرسنگی بمیرد، زندگی ساده ای دارد، اگر در جایی حاضر شود، مردم او را نمی شناسند و اگر غائب باشد، کسی سراغ او را نمی گیرد، اگر بیمار شود، کسی احوال او را نمی پرسد و اگر بمیرد، کمتر کسی با خبر می شود. در قبرها، یکدیگر را ملاقات می کنند».

عرض کردم: این افراد را کجا ببینیم؟

فرمود: «گوشه و کنار زمین و بین بازارها و این فرمایش خداوند بزرگ است، آنجا که می فرماید:

«أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكٰفِرِينَ»؛ «برای مؤمنان، فروتن و برای کافران، گردن فرازند.»»

حدیث شماره بیست و ششم

۲۶. حدّثنی محمّد بن الحسن بن الولید (رض) [باسناد یرفعه عن المفضّل بن قیس، عن أبی عبد اللّٰه علیہ السلام، قال: [قال لی: «کم شیعتنا بالكوفه؟ قال: قلت: خمسون ألفاً».

قال: فما زال یقول حتی قال: أترجو أن یكونوا عشرين؟

ثم قال علیہ السلام: «واللّٰه لوددت أن یكون بالكوفه خمسہ و عشرون رجلاً- یعرفون أمرنا الذی نحن علیہ ولا یقولون علینا إلاّ الحقّ» (۱).

مفضّل بن قیس گفت: امام صادق علیہ السلام فرمود:

«شیعیان ما در کوفه چند نفرند؟»

عرض شد: پنجاه هزار نفر.

حضرت علیہ السلام آنقدر پرسید، تا اینکه گفت: آیا امید داری که بیست نفر باشند؟

سپس فرمود: «به خدا قسم! دوست دارم که در کوفه بیست و پنج مرد باشند که امامت ما را بشناسند و پیرامون ما جز سخن حقّ، چیزی نگویند».

حدیث شماره بیست و هفتم

۲۷. حدّثنا محمّد بن علی ماجیلویه رحمه الله [باسناد یرفعه] عن أبی عبد اللّٰه علیہ السلام قال: «قال له أبو جعفر الدوانیقی بالحیره أيام أبی العباس:

یا أبا عبد اللّٰه ما بال الرجل من شیعتکم یرفعه ما فی جوفه فی

ص: ۳۵

فقال عليه السلام: «ذلك لحلاوه الايمان في صدورهم، من حلاوته يبدونه تبدياً»^(۱).

امام صادق عليه السلام فرمود: «روزی منصور دوانیقی در حیره (زمان ابی العباس برادرش) به من گفت: یا اباعبدالله! چطور است که شیعه شما در هر مجلسی که باشد، پنهان خود را آشکار می کند و مذهبش شناخته می شود؟

من به او گفتم: «این به خاطر شیرینی ایمانی است که در سینه های آنان وجود دارد و آن شیرینی پنهان، آشکار می شود».

حدیث شماره بیست و هشتم

۲۸. حدَّثنا أبو رحمه الله، قال: حدَّثني أحمد بن إدريس، قال: حدَّثني محمد بن أحمد، عن ابن أبي عمير، يرفعه إلى أحمد بن علي عليه السلام أنه قال:

«بعضكم أكثر صلاة من بعض وبعضكم أكثر حجاً من بعض وبعضكم أكثر صدقة من بعض وبعضكم أكثر صياماً من بعض وأفضلكم أفضل معرفة»^(۲).

ابن ابی عمیر از یکی از دو امام (امام باقر و امام صادق علیهما السلام) نقل کرده که: «برخی از شما، نماز بیشتری می خوانند و برخی دیگر، حجّ

ص: ۳۶

۱- ۲۶. عنه البحار: ۴۷/۱۶۶؛ ج ۶۸/۶۴، ح ۱۱۷.

۲- ۲۷. عنه البحار: ۲/۱۴، ح ۲۸.

بیشتری به جا می آورند و برخی دیگر، صدقه بیشتری می دهند و برخی دیگر، روزه بیشتری می گیرند، ولی برترین شما کسی است که، با معرفت تر باشد».

حدیث شماره بیست و نهم

۲۹. حدّثنی محمّد بن موسی بن المتوکل رحمه الله قال: حدّثنی محمد بن یحیی العطار [باسناد یرفعه قال: حدّثنی المفضّل بن زیاد العبدی، عن أبی عبداللّه علیه و علی آباءه و أبناؤه سلام اللّٰه قال:

«أنا أهل بیت صادقون، همّکم معالم دینکم وهم عدوکم بکم وأشرب قلوبهم لکم بعضاً، یحرفون ما یسمعون منکم کلّه ویجعلون لکم أنداداً، ثم یرمونکم به بهتاناً، فحسبهم بذلک عند اللّٰه معصیه» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما خانواده ای راستگو هستیم. سعی و کوشش شما، یاد گرفتن دانش و علوم دینتان است و تلاش دشمنانتان برای نابودی شما است و دل های آنها مملو از کینه شما است. آنان، سخنان شما را پس و پیش و کم و زیاد می کنند و برای شما شریکانی قرار داده و در نهایت متهمتان می کنند و همین گناه برای آنها کافی است.

ص: ۳۷

حدیث شماره سی ام

۳۰. حدّثنی أحمد بن محمد بن یحیی العطار [باسناد یرفعه] عن محمد بن یحیی بن سدر، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

«إذا كان يوم القيامة دعى الخلائق بأمهاتهم ما خلانا و شيعتنا فأنا لا سفاح بيننا».^(۱)

امام صادق عليه السلام فرمود:

«هنگامی که روز قیامت شود، آدمیان را به نام مادرشان می خوانند، مگر ما و شیعیان ما؛ چون در نژاد و ریشه ما نقصی نیست».

حدیث شماره سی و یکم

۳۱. حدّثنی الحسن بن أحمد، عن أبيه، عن محمد بن أحمد، عن عبد الله ابن جبّله الكناني، قال:

استقبلني أبو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام وقد علقت سمكه بيدي، فقال: «أقذفها أنّي لأكره للرجل السرى أن يحمل الشىء الدنى بنفسه».

ثم قال عليه السلام: إنّكم قوم أعداؤكم كثير يا معشر الشيعة، أنّكم قوم عاداكم الخلق فتزينوا لهم ما قدرتم عليه».^(۲)

ص: ۳۸

۱- ۲۹. راجع فی هذا الحدیث و البحار: ۷/۲۳۷، ب ۹ «أنه لا يدعى الناس بأسماء امهاتهم الا الشيعة».

۲- ۳۰. عنه الوسائل: ۳/۳۴۵، ح ۲؛ عن الكافي: ۶/۴۸۰، ح ۱۲.

عبدالله بن خالد کنانی گفت: به محضر امام کاظم علیه السلام شرفیاب شدم در حالیکه ماهی ای در دست داشتم. فرمود: «آن را بینداز، من دوست ندارم که یک مرد با شرافت، چیز پستی در دستش باشد و با خود ببرد.

سپس فرمود: ای شیعیان علی! دشمنان شما زیادند شما گروهی هستید که مردم شما را دشمن خود می دانند، پس تا می توانید در مقابلشان زینت کنید و با جلال قدم زنید».

حدیث شماره سی و دوم

۳۲. حدّثنی محمّد بن علی ماجیلویه، قال: حدّثنی عمّی محمّد بن اَبی قاسم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، قال: سئل اَبو عبدالله علیه السلام عن شیعتهم، فقال:

«شیعتنا من قدّم ما استحسن وأمسك ما استقبح وأظهر الجمیل وسارع بالأمر الجلیل رغبه الی رحمه الجلیل، فذاک منّا و الینا و معنا حیثما کنا».(۱)

از امام صادق علیه السلام راجع به شیعیانشان پرسیدند، فرمود:

«شیعیان ما کسانی هستند که در کارهای نیک پیش قدم اند و از انجام کارهای بد دوری می کنند، نیکی را آشکار و در کارهای بزرگ، به سرعت عمل می کنند، به خاطر علاقه ای که به رحمت خداوند دارند.

ص: ۳۹

اینان از ما هستند و به سوی ما بر می گردند».

حدیث شماره سی و سوم

۳۳. حدّثنی محمّد بن موسی بن المتوکل رحمه الله قال: حدّثنی عبداللّه بن جعفر الحمیری [باسناد یرفعه عن الأصبغ بن نباته، قال:

«خرج علی علیه السلام ذات یوم و نحن مجتمعون، فقال: من أنتم و ما اجتماعکم؟»

فقلنا: قوم من شیعتک یا امیرالمؤمنین.

فقال: «مالی لا أرى سیماء الشیعه علیکم؟ فقلنا: و ما سیماء الشیعه؟»

فقال: صفر الوجوه من صلاه اللیل، عمش العیون من مخافه اللّه، ذبل الشفاء من الصیام، علیهم غیره الخاشعین». (۱)

اصبغ بن نباته گفت: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمد و ما دور هم جمع بودیم، فرمود:

«شما کیستید و برای چه، جمع شده اید؟»

عرض کردیم: عده ای از شیعیان می باشیم.

فرمود: پس چرا آثار شیعیان خود را در شما نمی بینم؟»

عرض کردیم: آثار شیعیان چیست؟

فرمود: «آنها از زیادی بیداری و نماز شب، رنگشان زرد و از ترس

ص: ۴۰

خدا، چشم هایشان کم سو و از ترس خدا گریان هستند؛ لب هایشان از زیادی روزه داری و ذکر خدا گفتن، خشک شده و بر آنها گرد ترس و فروتنی نشسته است».

حدیث شماره سی و چهارم

۳۴. حدّثنا أبی رحمہ اللہ، قال: حدّثنی سعد بن عبد اللہ [باسناد یرفعہ عن أبی بصیر عن أبی عبد اللہ علیہ السلام قال: قلت: جعلت فداک صف لی شیعتک.

قال علیہ السلام: «شیعتنا من لا یعدو صوتہ سمعہ ولا شحناوہ بدنہ ولا یطرح کلّہ علی غیرہ ولا یسأل غیر اخوانہ و لو مات جوعا. شیعتنا من لا یهر هریر الکلب ولا یطمع طمع الغراب، شیعتنا الخفیفہ عیشتهم المنتقلہ دیارهم. شیعتنا الذین فی أموالهم حق معلوم و یتواسون و عند الموت لا یجزعون، فی قبورهم یتزاورون».

قال: قلت: جعلت فداک فاین أطلبهم؟ قال: «فی أطراف الأرض و بین الأسواق كما قال اللّٰه عزّوجلّ فی کتابہ: «أذلّه علی المؤمنین أعزّه علی الکافرین»» (۱).

ابوبصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شیعیانت را برایم توصیف کن.

ص: ۴۱

۱- ۳۳. عنه البحار: ۶۹/۴۰۱، ح ۹۹، تقدم مثله فی الحدیث: ۲۵؛ الایه: ۵۴ من سوره المائده.

فرمود: «شیعیان ما کسانی هستند که صدایشان آهسته است و از گوششان بالا-تر نمی رود و کینه آنها از دست هایشان به دیگران نمی رسد، کار خود را به دیگران محول نمی کنند، به جز برادران دینی از کسی دیگر چیزی نمی خواهند، اگر چه از گرسنگی بمیرند.

شیعیان ما مثل سگ پارس نمی کنند، پاچه دیگران را نمی گیرند و مانند کلاغ طمعکار نیستند.

شیعیان ما زندگی ساده ای دارند. آنها در دارایی شان برای دیگران حقی معلوم کرده و می بخشند و با یکدیگر انس می گیرند.

هنگام مرگ ناله و بی تابی نمی کنند و در قبرهایشان یکدیگر را ملاقات می کنند».

عرض کردم: جانم به فدایت! چنین افرادی را در کجا پیدا کنم؟

فرمود: «در گوشه و کنار زمین و بین بازار، چنانکه خداوند فرمود:

«أَذِلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ»

حدیث شماره سی و پنجم

۳۵. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ [بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ] قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَانَ الْوَاسِطِيُّ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ كَثِيرِ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَالُ لَهُ هَمَامٌ - وَكَانَ عَابِدًا -

فقال له: يا أمير المؤمنين صف لى المتقين حتى كأنى أنظر اليهم.

فتناقل أمير المؤمنين صلوات الله عليه و على أولاده المعصومين فى جوابه، ثم قال: «و يحك يا همام اتق الله و أحسن، فان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون فقال همام: يا أمير المؤمنين أسألك بالذى أكرمك و بما خصك به و جباك و فضلك بما أنا لك و أعطاك، لئما و صفتهم لى».

فقام أمير المؤمنين - صلوات الله و سلامه عليه - قائماً على قدميه، فحمد الله و أثنى عليه و صلى على النبى و آله و سلم، ثم قال:

«أما بعد فان الله عز و جل خلق الخلق حيث خلقهم غنياً عن طاعتهم، آمناً من معصيتهم، لأنه لا تضره معصيه من عصاه منهم ولا تنفعه طاعه من أطاعه و قسم بينهم معاشهم و وضعهم من الدنيا مواضعهم و إنما أهبط الله آدم و حواء عليهما السلام من الجنة عقوبه لما صنعا، حيث نهاهما فخالفاه و أمرهما فعصياه.

فالمتمون فيها أهل الفضائل، منقطعهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد و مشيهم التواضع، خضعوا الله عز و جل بالطاعه فبهتوا غاضبين أبصارهم عما حرم الله عليهم و اقفين أسماعهم على العلم النافع لهم، نزلت أنفسهم منهم فى البلاء كالذى نزلت بهم فى الرخاء، رضى منهم عن الله بالقضاء ولو لا- الآجال التى كتب الله عليهم لم تستقر أرواحهم فى أجسادهم طرفه عين شوقاً الى الثواب و خوفاً من العقاب، عظم الخالق فى أنفسهم و صغر ما دونه فى أعينهم.

فهم و الجنة كمن قدر آها فهم فيها منعمون وهم و النار كمن قدر آها فهم فيها معذبون، قلوبهم محزونه و شرورهم مأمونه و أجسادهم نحيفه و حوائجهم خفيفه و أنفسهم عفيفه و موتهم من الدنيا عظيمه، صبروا أياماً قليله قصاراً أعقبتهم راحه طويله بتجاره مربحه يسرها لهم رب كريم، أرادتهم الدنيا ولم يريدوها و طلبتهم فاعجزوها.

أما الليل فصافون أقدامهم، تالين لأجزاء القرآن يرتلونه ترتيلاً، يحزنون به أنفسهم ويستبشرون به و تهيج أحزانهم بكاء على ذنوبهم و وجع كلوم جوانحهم و اذا مروا بآيه فيها تخويف أصغوا اليها بمسامع قلوبهم و أبصارهم، فاقشعرت منها جلودهم و وجلت منها قلوبهم و ظنوا أن سهيل جهنم و زفيرها و شهيقها فى اصول آذانهم و إذا مروا بآيه فيها تشويق ركنوا اليها طمعاً و تطلعت أنفسهم اليها شوقاً، فظنوا أنها نصب أعينهم، جائين على أو ساطهم يمجدون جباراً عظيماً مفترشين جباههم و أكفهم و أطراف أقدامهم و ركبهم، تجرى دموعهم على خدودهم يجأرون الى الله فى فكاك رقابهم.

و أما النهار فحلما علماء علماء، بره أتقياء، قد براهم الخوف فهم أمثال القداح ينظر اليهم الناظر فيحسبهم مرضى و ما بالقوم من مرض، أو يقول: قد خولطوا! فقد خالط القوم أمر عظيم، اذا فكروا فى عظمه الله و شده سلطانه مع ما يخالطهم من ذكر الموت و أهوال القيامة فرع ذلك قلوبهم و جاشت حلومهم و ذهلت قلوبهم و اذا استفاقوا بادروا الى الله بالأعمال

الزكيه، لا يرضون لله من أعمالهم بالقليل ولا يستكثرون له الجزيل، فهم لأنفسهم متهمون ومن أعمالهم مشفقون.

ان زكى أحدهم خاف ممّا يقولون وقال: أنا أعلم بنفسى من غيرى وربى أعلم بنفسى منى، اللهم لا تواخذنى بما يقولون و اجعلنى خيراً ممّا يظنون و اغفرلى ما لا يعلمون، فانك علام الغيوب و ستار العيوب.

و من علامه أحدهم أنك ترى له قوه فى دين و حزمًا فى لين و ايمانًا فى يقين و حرصًا على العلم [وفهمًا فى فقه و علمًا فى حلم و كسبًا فى رفق و شفقه فى نفقه و قصدًا فى غناء و خشوعًا فى عباده و تحملاً فى فاقه و صبرًا فى شدّه و رحمه للجهد و اعطاء فى حقّ و رفقًا فى كسب و طلبًا للحلال و نشاطًا فى الهدى و تحرّجًا عن الطمع و برًا فى استقامه و اغماضًا عند شهوه. لا يغرّه ثناء من جهله و لا يدع احصاء ما قد عمله، مستبطنًا لنفسه فى العمل.

يعمل الأعمال الصالحه و هو على وجل يمسى و همّه الشكر و يصبح و شغله الذكر، بيت حذرًا و يصبح فرحًا، حذرًا لما حذر من الغفله و فرحًا لما أصاب من الفضل و الرحمه، ان استصعب عليه نفسه فيما تكره لم يعطها سؤالها فيما اليه ضرّه و فرحه فيما يخلد و يطول و قرّه عينه فيما لا- يزول و رغبته فيما يبقى و زهادته فيما يفنى يمزج الحلم بالعلم و يمزج العلم بالعقل.

تراه بعيداً كسله، دائماً نشاطه، قريباً أمّله، قليلاً زلله، متوقفاً أجله،

خاشعاً قلبه ذاكراً ربّه، خائفاً ذنبه، قانع نفسه، متغياً جهله، سهلاً أمره، حريزاً دينه ميتة شهوته، كاظماً غيظه، صافياً خلقه، آمناً منه جاره، ضعيفاً كبره، ميتاً ضره كثيراً ذكره، محكماً أمره.

لا- يحدث بما يوتن عليه الأصدقاء ولا يكتن شهادته للاعداء ولا يعمل شيئاً من الحق رياء ولا يتركه حياء، الخير منه مأمول والشّر منه مأمون، ان كان في الغافلين كتب من الذاكرين وان كان في الذاكرين لم يكتب من الغافلين.

يعفو عمّن ظلمه ويعطى من حرمه ويصل من قطعه لا يعزب حلمه ولا يعجل فيما يريبه ويصفح عمّا قد تبين له، بعيداً جهله، ليساً قوله، غائباً مكره، قريباً معروفه، صادقاً قوله، حسناً فعله، مقبلاً خيره، مدبراً شرّه.

فهو في الهزاهز وقور وفي المكاره صبور وفي الرخاء شكور، لا يحيف على من ييغض ولا ياثم على من يحب لا يدعى ما ليس له ولا يجحد حقاً هو عليه، يعترف بالحق قبل أن يشهد عليه ولا يضيع ما استحفظ [ولا ينسى ما ذكر] ولا يناز باللقاب ولا يبغي على أحد ولا يهّم بالحسد ولا يضرّ بالجار ولا يشمت بالمصائب.

سريع الى الصلوات، مودّ للامانات، بطىء عن المنكرات، يأمر بالمعروف وينهى عن المنكر، لا- يدخل في الامور بجهل ولا يخرج من الحق بعجز، ان صمت لم يغمّه صمته و ان نطق لم يقل خطأ و ان ضحك لم يعد صوته سمعه.

قانعاً بالذى قدر له و لا- يجمع به الغيظ و لا يغلبه الهوى ولا يقهره الشحّ و لا يطمع فيما ليس له، يخالط الناس ليعلم و يصمت ليسلم ويسأل

ليفهم [و يبحث ليعلم لا ينصت ليعجب به ولا يتكلم ليفخر على من سواه.

إن بغى عليه صبر، حتى يكون الله هو الذى ينتقم له، نفسه منه فى عناء و الناس منه فى راحة، أتعب نفسه لآخرته وأراح الناس من شره.

بعده من تباعد عنه بغض و نزاهه و دنوّه من دنا منه لين و رحمه، فليس تباعده بكبر و لا عظمه و لا دنوّه بخديعه و لا خلا به.

بل يقتدى بمن كان قبله من أهل الخير وهو امام لمن خلفه من أهل البرّ.

قال: فصعق همام صعقه كانت نفسه فيها، فقال أمير المؤمنين عليه السلام:

«أما و الله لقد كنت أخافها عليه. و أمر به فجهّز و صلّى عليه» و قال:

هكذا تصنع المواعظ البالغه بأهلها. فقال قائل: فما بالك أنت يا أمير المؤمنين؟

فقال عليه السلام: «ويلك انّ لكلّ أجالاً لن يعدوه و سبباً لا يجاوزه، فمهلاً لا تعد [لمثلها] فانّما نفت على لسانك الشيطان».(1)

مردى از ياران اميرالمؤمنين عليه السلام به نام همام كه مردى عابد بود، عرضه داشت:

اى اميرالمؤمنين! پرهيز گاران را طورى برايم توصيف كن كه گويا آنها را مى بينم.

اميرالمؤمنين عليه السلام درنگى كرد و فرمود: «اى همام! پرهيز گار و

ص: ۴۷

۱- ۳۴. نهج البلاغه: الخطبه: ۱۹۳، كتاب سليم بن قيس: ۲۳۸؛ رواه المصنف أيضاً فى أماليه: ۴۵۷، ح ۲، عنه البحار: ۶۷/۳۴۱،

نیکوکار باش که خداوند با پرهیزگاران و نیکوکاران است.»

همام عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! تو را قسم می دهم به کسی که تو را بزرگ داشته و برگزیده و مورد مهر خود قرار داده و تو را بر دیگران فضیلت داده، آنان را برای من توصیف کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و حمد و سپاس خداوند را به جا آورد و بر پیامبر درود فرستاد و فرمود:

«خداوند عزوجل، آفریدگان را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی نیاز و از نافرمانی آنان در امان بود؛ زیرا نافرمانی گناه کاران، به خدا ضرری نمی رساند و فرمانبرداری مؤمنان، برای او سودی ندارد.

روزی و وسایل زندگی بندگان را تقسیم کرد و هر کدام را در جای خودش قرار داد.

آدم و حوا را از بهشت به دنیا آورد، به خاطر عقوبت کارشان، در آن هنگام که آنان را از خوردن گندم بر حذر داشته بود، ولی آنها نافرمانی کردند.

پرهیزگاران دارای فضایلی هستند: راست می گویند و لباس معمولی می پوشند و متواضعانه رفتار می کنند.

بندگانی مطیع و فروتن برای خداوند هستند، از دنیا دل بریده و خود را برای آن دنیا آماده کرده اند، چشم های خود را بر روی حرام می پوشانند، گوش های خود را به علوم مفید سپرده اند، در سختی و

گرفتاری، همانند دیگران در آسایش و خوشی هستند، به قضای الهی تن داده و به خواست خداوند خوشنودند، اگر مرگ در زمان خاصی برای آنان مقدر شده بود، از ترس عذاب و شوق ثواب پروردگار، به اندازه یک چشم به هم زدن نیز، جانی در بدنشان نمی ماند.

خداوند در دل آنان بسیار بزرگ است و غیر خدا در مقابلشان کوچک به حساب می آید. اعتقادشان به بهشت طوری است که گویا آن را دیده و در آن ساکن بوده اند و اعتقاد آنها به دوزخ، طوری است که گویا آن را دیده و در عذابش گرفتارند.

دل هایشان اندوهگین است و همه از آزار آنها در امان هستند، از کوشش و تلاش زیاد، بدن هایی لاغر دارند و درخواست هایشان اندک، نفسشان عقیف، دامنشان پاک و رنج آنها در این دنیا زیاد است.

در روزگار کوتاه دنیا صبر می کنند تا به آسایش جاودانه آن دنیا دست یابند و این تجارت پُر سودی است که خداوند برای آنان مهیا کرده است.

ادامه حدیث شماره سی و پنجم

هرگاه دنیا به آنان رو آورد آنها از دنیا رو بر می گردانند و دنیا آنان را دنبال می کند، ولی آنها برای نپذیرفتن، آن را به ستوه می آورند.

اما در شب برای نماز بلند می شوند و متفکرانه کلام خدا را می خوانند و دل های خود را به وسیله آن اندوهگین می سازند و دوی درد خویش را از آن می جویند و با آن حال، بر گناهان خود می گریند و

اعضای آنها خسته و کم رمق می گردد.

چون به آیات تهدید و عقاب می رسند، با جان دل، گوش می کنند، آن چنانکه گویی عذاب پروردگار را به چشم می بینند و پوست های آنها می لرزد و دل هایشان می تپد و می پندارند که فریاد دوزخیان در گوش آنها است.

و هنگامی که به آیات رحمت الهی می رسند، به وعده های آن دل سپرده و در آن طمع کرده و با اشتیاق به سوی آنها نگاه می کنند که گویا پاداشی را که در آن آیه وعده داده شده، در پیش چشمانشان آشکار است.

در برابر خداوند، برای رکوع، قنوت، سجده و برای سجد، پیشانی ها و کف ها و زانوها و اطراف قدم هایشان را بر روی زمین می گذارند و گریان هستند. برای در امان بودن از آتش جهنم و عذابش، به خدا پناه برده و از او یاری می خواهند.

و اما در روز، دانشمندان بردبار، نیکوکار و پرهیزگارند. از ترس از خدا اندامی لاغر دارند، مانند باریکی تیرها که تراشیده می شوند و هر کس آنها را ببیند، می پندارد که آنان بیمارند، در حالی که بیماری ندارند. دیگران آنها را دیوانه می پندارند، در حالی که امر بزرگی آنها را مبهوت کرده و بزرگی خدا، دل و جانشان را غرق در حیرت کرده است.

ص: ۵۰

هنگامی که پیرامون عظمت خداوند و سترگی حکومتش فکر می کنند و سختی های روز قیامت در مقابل چشمانشان است، دل های آنان به خروش می آید و کاسه صبرشان لبریز می شود و عقل از سرشان می پرد.

هرگاه به هوش آیند، با انجام کارهای نیک به سوی خدا می شتابند و به عمل کم، راضی نمی شوند و کار بزرگ خود را زیاد و بزرگ نمی دانند و خود را متهم می کنند و نسبت به اعمال خود در هراس اند.

اگر مردم آنها را به خاطر کارهای نیکشان بستایند، به خود نمی گیرند و می گویند: من از دیگران نسبت به خودم داناترم و خدای من از من به درون من آگاه تر است. خدایا! به خاطر سخن دیگران، بر من خرده مگیر و مرا بهتر از آنچه گمان می کنند، بگردان و گناهان مرا که به آن پی نبرده ام ببخش، بدرستی که تو دانای نهان و پوشاننده عیوب هستی.

از نشانه های آنها این است که در امور دینی نیرومند هستند و پشتکار دارند و در خوشخویی، دوراندیش هستند و در ایمان به درجه یقین می رسند و در طلب علم، حریص می گردند و با وجود زیرکی، نرم و با مردم آسان می گیرند.

در بخشش، دلسوز و در ثروتمندی، معتدل و در بندگی با خشوع و در تنگدستی، صبور و در سختی ها، بردبار هستند و نسبت به رنج

دیدگان، دلسوز و در راه خدا، بخشنده اند و در کاسبی، آسانگیر و در به دست آوردن حلال، کوشا و در راه هدایت، با نشاط و از طمع دور هستند. هنگام توانایی داشتن، نیکوکارند و زمان چیرگی شهوت، از حرام دوری می کنند.

اگر کسی از او ندانسته تعریف کند، فریب نمی خورد و کارهای بد خود را می شمارد و خودش را در کوتاهی در انجام عمل صالح مقصر می داند، کارهای خوب را حرفه خود می کند، ولی باز هم هراسان است.

روز را به شب می رساند و تمام تلاشش به جا آوردن حمد و سپاس الهی است. صبح می کند در حالی که به ذکر خدا مشغول است. در خواب هم می ترسد، ولی صبح را با شادی آغاز می کند. شب، ترسان از غفلتی که از او سرزده و روز، خرسند و امیدوار به دریافت فضل و بخشش خداوند است.

اگر نفسش در بندگی و همراه او نباشد، او هم خواسته های او را بر آورده نمی کند. رضایت او در زندگانی جاویدان و ماندگار است و به آن امید دارد و به سرای جاودان تمایل دارد و از سرای فانی دوری می کند. دانش و صبر و خرد را به هم آمیخته است.

تنبلی در او راهی ندارد و نشاطش همیشگی است، آرزوهایش کوتاه و لغزش هایش کم است. مهیای سفر به سرای جاوید است،

همیشه با دلی هراسان، خدا را می خواند و از گناهان خویش می ترسد. قانع است و جاهل و نادانی در او پیدا نمی شود. در امور دنیای فانی، آسانگیر و در امور دنیای ماندگار، سختگیر است. شهوت او مُرده و خشم خود را فرو خورده است. اخلاقی نرم و پاک دارد و همسایه از او در امان و راحت است.

گردنکش نیست و آزاری به دیگران نمی رساند. خدا را زیاد یاد می کند و در امور دینی، استوار و پا برجا است.

هر رازی که دوستانش به او می گویند، به دیگران نمی گوید و گواهی خود را از دشمنان خویش هم دریغ نمی نماید.

در کار حق، ریا کار نیست و شرم و حیا، باعث ترک عمل خیر از طرف او نمی شود.

مردم به نیکی و بخشش او امید دارند و از بدی کردن او آسوده اند.

اگر با مردم غافل نشیند، نامش در گروه هوشیاران نوشته می شود و اگر همنشین آگاهان باشد، در زمره غافلان نیست.

اگر کسی بر او ستم کند، او را می بخشد و اگر او را از چیزی محروم نمایند، بخشش می کند و کسی که با او قطع رابطه کند، او رابطه برقرار می کند، همیشه صبور است و در کاری که دو دل باشد، عجله نمی کند.

از چیزهای بدی که مردم در مورد او پنداشته اند و بر آنها آگاه شده،

می گذرد، جاهل نیست و گفتاری نرم دارد. مردم را فریب نمی دهد و همیشه به مردم نیکی می کند و در جلوی آنان است. راستگو و کارهایش، نیکو است، خیرش رو کرده و بدی اش پشت نموده است.

در فتنه ها و امتحانات با وقار و آرام و در سختی ها و ناگواری ها صبور است و در زمان راحتی و آسایش سپاس گزار است. بر دشمن خود ستم نمی کند و برای آنچه که دوست دارد، گناه نمی کند.

چیزی که برای او نیست، ادعا نمی کند و حقی که بر گردن دارد، انکار نمی کند و به حقی که دیگران بر او دارند، اقرار می کند، بدون اینکه نیاز به شاهی باشد. آن امانت را ضایع نمی سازد.

کسی را به نام زشت نمی خواند و به هیچ کس ظلم نمی کند، حسادت نمی کند و آزارش به همسایگان نمی رسد. بر گرفتاری ها و مشکلات و بلاهای دیگران شادی نمی نماید. برای به جا آوردن نمازهای خود عجله می کند و ادا کننده امانت ها است، مرتکب منکری نمی شود و امر به معروف و نهی از منکر می کند.

با نادانی دست به کاری نمی زند و به خاطر جزو ناتوانی، از راه راست بیرون نمی رود.

اگر خموش باشد در خاموشی اندوهگین نیست و اگر سخن گوید، باطل نمی گوید و اگر بخندد، صدای خنده اش بلند نمی شود. به آنچه

برایش می‌رسد، قانع است. در عصبانیت، افسار را به نفس سرکش نمی‌دهد و هوای نفس بر او چیره نمی‌شود. بخل، او را بنده خود نمی‌سازد و در آنچه مال او نیست، طمع نمی‌کند.

با مردم همنشینی می‌کند، برای آنکه به دانش خود اضافه کند، یا به دیگران بیاموزاند و خاموش می‌شود، تا از گناه آن سالم بماند.

پرسش او برای فهمیدن است، خاموشی او برای رضایت دیگران نیست، سخن گفتن او برای فخر فروشی بر دیگران نیست.

اگر به او ستم کنند، صبر می‌کند تا خداوند انتقام او را بگیرد، او، از مردم در رنج و مردم از دست او، راحت اند.

نفس خود را برای مَهیا کردن توشه‌ای برای آن دنیا، به سختی می‌اندازد، مردم را از شر خویش راحت کرده است.

اگر از کسی دوری گزیند، برای تکبر و خود بزرگ بینی نیست و به هر کس نزدیک شود، به خاطر مکر و نیرنگ نمی‌باشد. نه دوری او برای گردن‌فرازی و نه نزدیکی اش برای فریب دادن است، بلکه از خوبان قبل از خود پیروی می‌کند و او خود رهبر نیکوکاران بعد از خودش می‌باشد».

در این هنگام همام نعره ای زد و جان داد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! من از همین بی‌تابی و جان دادن او می‌ترسیدم. دستور داد که او را برای دفن آماده کنند و بر

او نماز خواند و فرمود: پندهای رسا با اهلش چنین می کند».

عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! چرا تو را گزند نمی رسد؟

فرمود: «وای بر تو! برای هر کس مرگی است که ردّ نمی شود و سببی است که از آن نمی گذرد، خاموش باش و دیگر چنین سخنانی مگو که شیطان، آن را بر زبانت جاری کرده است».

حدیث شماره سی و ششم تا چهل و سوم

حدیث شماره سی و ششم

۳۶. حدّثنا أبی رحمہ اللہ، قال: حدّثنا سعد بن عبد اللہ [باسناد یرفعہ عن صفوان ابن مهران قال:

قال أبو عبد اللہ علیہ السلام: «إنما المؤمن الذی اذا غضب لم یخرجه غضبه من حقّ والذی اذا رضی لم یدخله رضاه فی باطل و الذی اذا قدر لم یأخذ أكثر من ماله».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن، کسی است که هرگاه عصبانی، شود عصبانیتش او را از راه راست منحرف نکند و هرگاه خوشنود و راضی شود، رضایتش او را در باطل فرو نمی برد و هرگاه توانمند شود، به مال و حقّ دیگران تجاوز نمی کند».^(۱)

ص: ۵۶

حدیث شماره سی و هفتم

۳۷. حدَّثنا أبی رحمہ اللہ قال: حدَّثنا سعد بن عبد اللہ، عن [باسناد یرفعہ علی بن عبد العزیز، قال: قال أبو عبد اللہ علیہ السلام:

«یا علی بن عبد العزیز لا یغرّیک بکاوہم فانّ التّقوی فی القلب»۔ (۱)

علی بن عبد العزیز گوید، امام صادق علیہ السلام فرمود:

«ای علی! گریه این افراد تو را نفریبد که پارسایی و پرهیزگاری در دل است».

حدیث شماره سی و هشتم

۳۸. حدَّثنا محمّد بن موسی المتوکل رحمہ اللہ [باسناد یرفعہ عن عبد اللہ بن سنان قال: سمعت أبا عبد اللہ علیہ السلام یقول:

«أوصیکم عباد اللہ بتقوی اللہ و لا تحملوا الناس علی أکتافکم فتذلّوا، ان اللہ عزّ و جلّ یقول فی کتابہ: «قولوا للناس حسناً» (۲).

ثم قال: عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم و اشهدوا لهم و علیهم، وصلّوا معهم فی مساجدهم، و اقضوا حقوقهم.

ثم قال: ای شیء أشد علی قوم یزعمون أنّهم یأتّمون بقوم و یأخذون بقولهم فیأمر ونہم و ینہونہم فلا یقبلون منهم و ینذیعون حدیثہم عند

ص: ۵۷

۱- ۳۶. عنه البحار: ۷۰/۲۸۳، ح ۴.

۲- ۳۷. سورہ البقرہ: ۸۳.

عدوهم، فيأتي عدوهم الينا، فيقولون لنا: انّ قوماً يقولون و يروون كذا و كذا، فنقول: نحن نتبرأ ممن يقول هذا، فتقع عليهم البراءة؟!» (۱).

امام صادق عليه السلام فرمود:

«ای بندگان خدا! شما را به پرهیزگاری سفارش می کنم، مردم را بر شانه های خود سوار نکنید، که خوار و ذلیل خواهید شد. خداوند بزرگ در کتاب خود فرموده:

«قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»؛ «با مردم، گفتار نیک بگوئید.»

بیماران را عیادت کنید، جنازه ها را تشییع نمایید و به نفع و بر علیه آنان شهادت دهید و در مساجد با آنان نماز بخوانید و حقوق مردم را بدهید. چقدر سنگین و سخت است که گروهی می پندارند، پیرو رهبراند و فرامان هایشان را می پذیرند، در حالی که هرگاه به آنها دستور به نیکی و دوری از بدی داده می شود، نمی پذیرند و اسرار آنها را نزد دشمنانشان فاش می کنند و هرگاه دشمنان آنها پیش ما می آیند و می گویند: گروهی هستند که چنین و چنان می گویند ما خواهیم گفت: از آنان بیزاریم، بیزاری ما از آنها واجب می شود.»

ص: ۵۸

۳۹. حدّثنی محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولید رحمه الله عن (محمّد بن الحسن الصّفّار، عن محمّد بن الحسین بن أبی الخطاب، باسناد یرفعه) عن عبد الله ابن زیاد، قال:

سَلّمنا علی أبی عبد الله علیه السلام بمنی، ثم قلت: یا بن رسول الله انا قوم مجتازون لسنا نطیق هذا المجلس منک کَلّما أردناه، فأوصنا.

قال علیه السلام: «علیکم بتقوی الله وصدق الحدیث وأداء الأمانه وحسن الصحبه لمن صحبکم وافشاء السلام واطعام الطعام.

صلّوا فی مساجدهم وعودوا مرضاهم واتبعوا جنائزهم، فإنّ أبی حدّثنی أنّ شیعتنا أهل البیت كانوا خیار من كانوا منهم، ان كان فقیه كان منهم و إن كان مؤذّن كان منهم و إن كان امام كان منهم و إن كان صاحب أمانه كان منهم و إن كان صاحب ودیعه كان منهم و كذلك كونوا، أحببونا الی الناس و لا تبغضونا الیهم» (۱).

عبدالله بن زیاد گفت: در سرزمین منا به امام صادق علیه السلام سلام کردیم و عرضه داشتیم: ای پسر پیامبر! ما همیشه در حال کوچ هستیم و فرصتی نیست تا از محضر شما هر وقت که خواسته باشیم، استفاده کنیم، به ما توصیه ای بفرما.

ص: ۵۹

ایشان فرمود: «شما را به پرهیزگاری، راستگویی، ادای امانت و رفتار نیک با همراهان خود، سلام کردن آشکار و بلند و سیر کردن مردمان گرسنه و بی بضاعت سفارش می کنم.

در مساجدشان نماز بخوانید و بیماران را احوالپرسی کنید و مردگان را تشییع نمائید.

پدرم می فرمود: شیعیان ما اهل بیت علیهم السلام خوبان جامعه خود هستند. اگر دانشمند یا موذن یا رهبر یا امانتدار و یا رازداری یافت شود، از آنان است.

اینچنین مردم را با ما مهربان کنید و ما را با آنها دشمن نکنید».

حدیث شماره چهارم

۴۰. حدّثنا أبی رحمه الله، قال: حدّثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبیه، عن اسماعیل بن مهران، عن حمّان بن أعین، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

كان علی بن الحسین علیه السلام قاعداً فی بیته اذ قرع قوم علیهم الباب، فقال: «یا جاریه انظری من بالباب؟» فقالوا: قوم من شیعتک، فوثب عجلًا حتّی کاد أن یقع، فلمّا فتح الباب ونظر الیهم، رجع وقال: کذبوا فأین السمّ فی الوجوه؟! این اثر العبادہ؟! این سیما السجود؟! «انما شیعتنا یعرفون بعبادتهم و شعّتهم قد قرحت العباده منهم الاناف و دثرت الجباه والمساجد.

خمس البطون، ذبل الشفاه، قد هبجت العباده وجوهم وأخلق سهر الليالي و قطع الهواجر جثهم، المسبّحون اذا سكت الناس والمصلّون اذا نام الناس والمحزونون اذا فرح الناس، يعرفون بالزهد، كلامهم الرحمه وتشاغلهم بالجنّه» (۱).

امام صادق عليه السلام فرمود:

امام سجاده عليه السلام در خانه خود نشسته بود که عده ای درب خانه را کوبیدند.

به کنیزش فرمود: «بین کیست؟»

عرض کردند: گروهی از شیعیان شما هستیم.

آن حضرت چنان با سرعت از جای برخاست که نزدیک بود، بر زمین بیفتد. چون درب را باز کرد و به آنها نگاه نمود، فرمود: «دروغ می گویند، آثار تشیع و بندگی و سجودشان کجا است؟»

شیعیان ما به زیادی بندگی و ژولیدگی شان شناخته می شوند.

زیادی بندگی خداوند، بینی آنان را زخم کرده و پیشانی شان را پینه بسته و از روزه گرفتن بسیار و ایستادن در نماز و دوام اذکار، لاغر شده و دارای لبانی خشک گشته اند. بندگی خداوند چهره هایشان را درهم کشیده و بیداری شب، جوانی آنها را دگرگون نمود. و روزه بودن

ص: ۶۱

در روزهای گرم، بدن های آنها را آب کرده است.

هنگامی که مردم ساکت هستند، آنان تسبیح می گویند و هرگاه مردم در خوابند، آنان نماز می خوانند.

هرگاه مردم خوشحالند، آنان اندوهگین اند.

به زهد و بی رغبتی به دنیا شناخته می شوند.

سخنانشان مایه رحمت و سرگرمی آنها در رسیدن به بهشت است».

حدیث شماره چهل و یکم

۴۱. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ:

قال الصادق عليه السلام: «من أقرَّ بسبعة أشياء فهو مؤمن: البراءة من الجبت و الطاغوت و الاقرار بالولاية و الايمان بالرجعه و الاستحلال للمتع و تحريم الجرى و المسح على الخفين» (۱).

امام صادق عليه السلام فرمود:

«کسی که به شش چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است:

۱. بیزاری از طاغوت ها ۲. اقرار به ولایت ۳. اعتقاد به رجعت

ص: ۶۲

۱- ۴۱. عنه البحار: ۶۵/۱۹۳، ح ۱۲؛ الوسائل: ۱۶/۳۳۳، ح ۱۰.

۴. حلال شمردن مُتعه ۵. حرام شمردن مارماهی ۶. مسح نکردن از روی کفش در هنگام وضو.

حدیث شماره چهل و دوم

۴۲. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ [عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: مَا بَالُ الْمُؤْمِنِ أَحَدٌ شَيْءٌ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَأَنَّ عَزَّ الْقُرْآنُ فِي قَلْبِهِ وَمَحْضُ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ وَهُوَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُطِيعٌ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ، مُصَدِّقٌ».

قيل: فما بال المؤمن قد يكون أشخ شيء؟

قال: «لأنَّه يكسب الرزق من حله ومطلب الحلال عزيز، فلا- يحب أن يفارقه لشده ما يعلم من عسر مطلبه وان سخت نفسه لم يضعه إلا في موضعه».

قيل: ما علامات المؤمن؟ قال عليه السلام: «أربعة: نومه كنوم الغرقى وأكله كأكل المرضى وبكاؤه كبكاء الثكلى وقعوده كقعود المواتب».

قيل له: فما بال المؤمن قد يكون انكح شيء؟

قال عليه السلام: «لحفظه فرجه عن فروج ما لا- يحل له ولكي لا- تميل به شهوته هكذا و لاهكذا واذا ظفر بالحلال اكتفى به واستغنى به عن غيره».

و قال صلوات الله عليه: ان في المؤمن ثلاث خصال لم تجتمع الا فيه:

علمه بالله عزوجل وعلمه بمن يحب وعلمه بمن يبغض.

و قال عليه السلام: «انَّ قوه المؤمن في قلبه، ألا ترون أنَّكم تجدونه ضعيف البدن نحيف الجسم وهو يقوم الليل ويصوم النهار.

و قال عليه السلام: المؤمن في دينه أشدَّ من الجبال الراسيه وذلك لأنَّ الجبل قد ينحت منه والمؤمن لا يقدر أحد أن ينحت من دينه شيئاً وذلك لضعفه بدينه وشحّه عليه» (۱).

به امام صادق عليه السلام عرض شد: چرا مؤمن سخت و تند است؟

فرمود: «برای آنکه بلند مرتبگی و عزّت قرآن در دل او است و ایمان خالص در قلب او پنهان است و او خداوند متعال را می پرستد و اطاعت خدا و تصدیق پیامبرش را می نماید».

عرض شد: چرا مؤمن به چیزی بُخل می ورزد؟

فرمود: «برای آنکه روزیش را از راه حلال به دست می آورد و پیدا کردن مال حلال مشکل و سخت است و او دوست ندارد از مال حلال خود، دوری کند؛ برای آنکه می داند، پیدا کردن مال حلال، کاری بسیار دشوار است.

ولی هنگام سخاوت و بخشندگی، آن را می بخشد».

عرض شد: نشانه های مؤمن چیست؟

فرمود: «چهار چیز است: ۱. خواب او همانند خواب غریق است.

ص: ۶۴

۱- ۴۲. رواه المصنف أيضاً في العلل: ۲/۵۵۷، ح ۱ {مثله} عنه البحار: ۶۷/۲۹۹، ح ۲۴.

۲. غذا خوردنش همانند غذا خوردن آدم بیمار می باشد. ۳. گریه او همانند گریه مادر جوان مُرده است. ۴. نشستن او مانند نشستن مرد هراسان است».

عرض شد: چرا مؤمن بیشتر زناشویی می کند؟

فرمود: «برای نگه داشتن خود از نزدیکی به حرام و همچنین برای آنکه شهوتش او را به این طرف و آن طرف نکشانند و هرگاه به حلالی دست یافت، به آن اکتفا می کند و به وسیله حلال، خود را از دیگران بی نیاز می سازد.

و سپس فرمود: در مؤمن سه خصلت است که فقط در مؤمن است:

(۱) دانش و معرفت نسبت به خدای عزوجل.

(۲) دانش و معرفت نسبت به کسی که خدا، او را دوست دارد.

(۳) دانش و معرفت نسبت به کسی که خدا، با او دشمن است.

فرمود: قدرت مؤمن، در دل اوست. آیا نمی بینید که او بدنی لاغر و ناتوان دارد، ولی با این حال، شب ها را بیدار و روزها را روزه دار است.

فرمود: مؤمن در دین خود، از کوه های استوار، پا بر جاتر و محکم تر است، برای آنکه کوه ساییده می شود، ولی کسی توان آن را ندارد که چیزی از دین مؤمن کم کند و این برای بُخلی است که او نسبت به دین دارد، تا آن را از دست ندهد».

ص: ۶۵

حدیث شماره چهل و سوم

۴۳. و بهذا الاسناد، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«ألا اتبئكم لم سمي المؤمن مومناً؟ لائتمان الناس اياه على أنفسهم و أموالهم.

ألا اتبئكم من المسلم؟ المسلم من سلم الناس من يده و لسانه.

ألا اتبئكم بالمهاجر؟ من هجر السيئات و ما حرّم الله عزّوجلّ» (۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«آیا به شما نگویم که چرا مؤمن را مؤمن نامیدند؟

چون مردم، مؤمن را بر جان و مال خود امین می دانند.

آیا به شما نگویم که مسلمان کیست؟

مسلمان کسی است که مردم از آزار دست و زبان او آسوده باشند.

آیا مهاجر را به شما معرفی نکنم؟

مهاجر کسی است که از بدی ها، دوری کند و از آنچه که خداوند حلال نهموده، پرهیز نماید».

حدیث شماره چهل و چهارم تا شصتم

حدیث شماره چهل و چهارم

۴۴. و بهذا الاسناد، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«من سائته سيئته و سرّته حسنته فهو مؤمن» (۲)

پیغمبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

ص: ۶۶

۱- ۴۳. روى الكليني في الكافي: ۲/۲۳۵، ح ۱۹ باسناده الى سليمان بن خالد، عن أبي جعفر عليه السلام {مثله}، عنه البحار:

۶۷/۳۵۸، ح ۶۲.

۲- ۴۴. عنه البحار: ۶۷/۳۰۳، ضمن ح ۳۴؛ الوسائل: ۱/۸۰، ح ۴.

«کسی که انجام عمل بد، او را ناراحت کند و انجام عمل نیک، او را خشنود بسازد، مؤمن است».

حدیث شماره چهل و پنجم

۴۵. اَبی رَحْمَه الله، قال: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ [بِاسْنَادٍ يَرْفَعُهُ عَنْ حَبَابِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذَلُّهُ» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«برای مؤمن چقدر زشت است که خواسته ای داشته باشد و در راه به جا آوردن آن خواسته، ذلیل و خوار گردد».

حدیث شماره چهل و ششم

۴۶. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْبُرْصُ شِبْهُ اللَّعْنَةِ لَا يَكُونُ فِينَا وَلَا فِي ذَرِّيَّتِنَا وَلَا فِي شِيعَتِنَا» (۲).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«پرسی مانند داغِ راندگی از پیشگاه پروردگار است که در ما و

ص: ۶۷

۱- ۴۵. عنه البحار: ۶۷/۳۰۳، ضمن ح ۳۴.

۲- ۴۶. عنه البحار المتقدم، ص ۲۰۰، ح ۱.

فرزندان ما و شیعیان ما پیدا نمی شود».

حدیث شماره چهل و هفتم

۴۷. و بهذا الاسناد، عن حسین بن عمرو قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: «إنَّ المؤمن أشدَّ من زبر الحديد، إنَّ الحديد إذا أدخل النار تغير وإنَّ المؤمن لو قتل ثمَّ نشر، ثمَّ قتل لم يتغير قلبه». (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن از آهن سخت تر است و آهن اگر گداخته شود، رنگش بر می گردد، ولی مؤمن اگر کشته شود و دوباره زنده گردد و باز هم کشته شود، دل او از ایمان بر نمی گردد».

حدیث شماره چهل و هشتم

۴۸. حدَّثنا الحسن بن أحمد رحمه الله [باسناد يرفعه عن المفضل، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: «إنَّ الله تبارك وتعالى خلق المؤمنين من أصل واحد، لا يدخل فيهم داخل ولا يخرج منهم خارج، مثلهم - والله - مثل الرأس في الجسد و مثل الأصابع في الكفّ.

فمن رأيتم يخالف ذلك فاشهدوا عليه بتاتاً إنَّه منافق». (۲)

ص: ۶۸

۱- ۴۷. عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۳، ضمن ح ۳۴.

۲- ۴۸. عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۴، ح ۳۵.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند، مومنین را از یک ریشه آفرید. کسی نمی تواند در زمره آنان قرار گیرد و نیز کسی از آنان نمی تواند از گروهشان خارج شود.»

مثل آنان مثل سر در بدن و یا انگشتان در دستان است، اگر کسی را دشمن اینها یافتید، به دو رویی آنان شهادت دهید».

حدیث شماره چهل و نهم

۴۹. حدّثنا محمّد بن علی ماجیلویه رحمه الله [باسناد یرفعه عن محمّد بن سلیمان الدیلمی قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

«الشتاء ربیع المؤمن، يطول فيه ليله فيستعين به على قيامه».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«زمستان، بهار مؤمن است، چون شب های آن طولانی است و از طولانی بودن شب برای خواندن استفاده می کند».

حدیث شماره پنجاهم

۵۰. و بهذا الاسناد، عن محمّد بن أحمد، عن معاوية بن عمار، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: «إن الله لم يؤمن المؤمن من بلايا الدنيا ولكن آمنه من العمى في الآخرة ومن الشقاء، يعني عمى البصر»^(۱).

ص: ۶۹

۱- ۴۹. عنه البحار المتقدم، ص ۲۰۰، يلحق ح ۱.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند، مؤمن را از بلاهای دنیای فانی نگه نمی دارد، ولی او را از کوری در آن دنیا نگه خواهد داشت.»

حدیث شماره پنجاه و یکم

۵۱. و بهذا الاسناد، عن محمد بن أحمد، عن سعيد بن غزوان قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: «المؤمن لا يكون محارفاً» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

مؤمن، گفتار نادرست نمی گوید.

حدیث شماره پنجاه و دوم

۵۲. و بهذا الاسناد، عن أحمد بن محمد، عن الصالح بن هيثم عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

«ثلاث من كنّ فيه استكمل خصال الايمان: من صبر على الظلم وكظم غيظه واحتسب و عفا، كان ممن يدخله الله الجنة وشفّع في مثل ربيعه و مضر» (۲).

ص: ۷۰

۱- ۵۰. عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۴، ضمن ح ۳۶.

۲- ۵۱. عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۴، ح ۳۶؛ رواه المصنف أيضاً في الخصال: ۱/۱۰۴، ح ۶۳، باسناده عن أبيه.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«سه چیز است که در هر کس باشد، رفتار ایمانی او کامل است: کسی که در مقابل ظلم، صبور باشد، خشم خود را فرو خورد و پاداش آن را از خداوند بخواهد و درگذرد. او از کسانی است که خداوند او را به بهشت برد و شفاعت او را به تعداد دو قبیله بزرگ ربیعه و مضر قبول کند».

حدیث شماره پنجاه و سوم

۵۳. و بهذا الاسناد، عن محمد بن أحمد، عن زید عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «لن تكونوا مومنین حتى تكونوا مومنین وحتی تعدوا نعمه الرخاء مصیبه و ذلك أن الصبر على البلاء أفضل من العافیه عند الرخاء».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«تا زمانی که امین مردم نباشید و راحتی و آسایش را مصیبت نشمارید، مؤمن نیستید، چون صبر بر بلا از عافیت زمان نعمت، بهتر است».

حدیث شماره پنجاه و چهارم

۵۴. و بهذا الاسناد، عن محمد بن أحمد، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: صف لي المؤمن.

ص: ۷۱

۱- ۵۲. عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۴، ضمن ح ۳۶، و ج ۸۲/۱۲۹، ح ۶، و الوسائل ۲/۹۰۵، ح ۲۳.

قال عليه السلام: «قوّه في دين وحزم في لين و ايمان في يقين وحرص في فقه و نشاط في هدى و برّ في استقامه و علم في حلم و شكر في رفق و سخاء في حق و قصد في غنى و تجمّل في فاقه و عفو في قدره و طاعه في نصيحه و ورع في رغبه و حرص في جهاد و صلاه في شغل و صبر في شدّه.

و في الهزاهز و قور و في المكاره صبور و في الرخاء شكور و لا- يفتاب و لا- يتكبر و لا- يبغى و إن بغى عليه صبر و لا يقطع الرحم و ليس بواهن و لا فظّ و لا غليظ و لا يسبقه بصره و لا يفضحه بطنه و لا يغلبه فرجه و لا يحسد الناس و لا يقتّر و لا يبذّر و لا يسرف.

ينصر المظلوم و يرحم المساكين، نفسه منه في عناء و الناس منه في راحه لا يرغب في عزّ الدنيا و لا يفرع من مهائل الناس.

للناس همّ قد أقبلوا عليه و له همّ قد شغله لا- يرى في حلمه نقص و لا- في رأيه و هن و لا- في دينه ضياع، يرشد من استشاره و يساعد من ساعده و يكيح عن الباطل و الخناء و الجهل، فهذه صفه المؤمن»^(١).

محمّد بن احمد از مردی نقل کرده که از امام صادق عليه السلام پيرامون صفات مؤمن پرسش نمود.

حضرت فرمود: «مؤمن اين صفات را دارد: در دينداری، توانا و در دورانديشی ملايم و نرم است. در ايمان به مرحله يقين رسیده، در

ص: ٧٢

١- ٥٣. رواه المصنف أيضاً في الخصال: ٢/٥٧١، ح ٢ باسناده عن أبيه.

فهمیدن معارف، حریص و در پیدا کردن راه راست، شاد و با نشاط، در استواری، نیکوکار و علم را با صبر آمیخته، در مدارا کردن با مردم، زیرک و ظریف و سخاوتمند در راه حق، در ثروتمندی، میانه رو و در نیازمندی، با شکوه و آراسته است و در قدرت، از دشمنان می گذرد. در نصیحت مردم، به دنبال بندگی خدا است و در وابستگی به دنیا، پرهیزگار می باشد.

در تلاش در راه خدا، حریص و در گرفتاری ها و مشکلات، نمازش را می خواند. در سختی ها، صبور و در امتحانات روزگار و فتنه ها، آرام و بردبار و در فراخی و نعمت، شکرگزار است. پشت سر کسی حرف نمی زند و گردنکشی نمی کند و از خویشاوندان نمی بُرد. سُیست، خشن و سنگدل نیست و نگاهش در کارهای حرام بر او سبقت نمی گیرد و شکمش، وی را رسوا نمی کند و شهوتش بر او مسلط نمی شود و بر مردمان حسادت نمی ورزد و در زندگانی سخت نمی گیرد و اسراف و تبذیر نمی کند. پشت و پناه ستمدیدگان و بر بیچارگان دلسوز است. نفس او از وی در رنج، مردم از او، در آسایش هستند.

به دنیا چندان دل نمی بندد و از تهدیدهای مردم، به ستوه نمی آید و نمی ترسد. مردم به دنبال هدفی هستند، ولی او به دنبال هدف دیگری است. صبر او، بی نقص است و در دین، سهل انگار نیست و کسی که با او مشورت کند راهنمایی اش می کند و کسی که به او کمک

کند، عوضش را می دهد و از باطل و نادانی و هرزه گویی می ترسد. اینها نشانه های مرد مؤمن است».

حدیث شماره پنجاه و پنجم

۵۵. و بهذا الاسناد، عن محمد بن أحمد، عن أبي العلاء عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«إنَّ المؤمن من يخافه كلُّ شيءٍ وذلِكَ أنَّه عزيز في دين الله ولا يخاف من شيءٍ و هو علامه كلُّ مؤمن» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن کسی است که همه از او می ترسند و حساب می برند و این برای آن است که در دین خدا سختگیر است و از چیزی ترس ندارد، این نشانه مؤمن است».

حدیث شماره پنجاه و ششم

۵۶. و بهذا الاسناد عن محمد بن أحمد [باسناده عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول:

«إنَّ المؤمن يخشع له كلُّ شيءٍ. ثمَّ قال عليه السلام: إذا كان مخلصاً قلبه لله

ص: ۷۴

أخاف الله منه كل شيء حتى هوام الأرض و سباعها و طير السماء». (١)

امام صادق عليه السلام فرمود: «تمام چیزها در برابر مؤمن، فروتن و بیمناک هستند. سپس فرمود: اگر دل مؤمن از روی اخلاص در راه دوستی و بندگی خدا باشد، همه چیزها از او می ترسند، حتی شیر و جانوران درنده و مرغان پرنده».

حدیث شماره پنجاه و هفتم

٥٧. حدَّثنا أبي رحمه الله، قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله، قال: حدَّثنا أحمد بن الحسن ابن علي بن فضال [باسناده عن عمار بن موسى، عن أبي عبدالله عليه السلام أنه سئل عن أهل السماء هل يرون أهل الأرض؟

قال عليه السلام: لا يرون إلا المؤمنين، لأنَّ المؤمن من نور كنور الكواكب.

قيل: فهم يرون أهل الأرض؟ قال عليه السلام: لا، يرون نوره حيث ما توجه.

ثم قال عليه السلام: لكل مؤمن خمس ساعات يوم القيامة يشفع فيها. (٢)

از امام صادق عليه السلام پرسیدند:

آیا آسمانیان، زمینیان را می بینند؟

فرمود: «به جز مؤمنان را نمی بینند، چون مؤمن از نور است و مانند ستاره می درخشد».

عرض شد: پس ایشان مردم زمین را می بینند؟

ص: ٧٥

١- ٥٥. عنه البحار المتقدم، ص ٣٠٥، ح ٢٦.

٢- ٥٦. عنه البحار المتقدم، ص ٦٣، ح ٦.

فرمود: «نه، ولی مؤمن، به هر طرف، که رو کند نورش را می بیند».

سپس فرمود: «برای هر مؤمن، پنج ساعت است که در آن ساعات، دیگران را شفاعت می کند».

حدیث شماره پنجاه و هشتم

۵۸. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ [بِاسْنَادِهِ عَنِ الْحَارِثِيِّ عَنِ زِيَادِ الْقِنْدِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«كَفَى الْمُؤْمِنِ مِنَ اللَّهِ نَصْرَهُ أَنْ يَرَى عَدُوَّهُ يَعْمَلُ بِمَعَاصِي اللَّهِ».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کمک خدا برای مؤمن همین کافی است که ببیند، دشمن او دچار گناه کاری شده و او را از گناه، نگه داشته است».

حدیث شماره پنجاه و نهم

۵۹. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ [بِاسْنَادِهِ عَنِ الْحَارِثِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشَّحُّ وَالْحَسَدُ وَالْجَبِينُ وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا وَلَا شَحِيحًا وَلَا حَرِيصًا».

ص: ۷۶

۱- ۵۷. عنه البحار: ۷۵/۳۲۰، ح ۴۵.

۲- ۵۸. عنه البحار: ۶۷/۳۶۴، ح ۶۸؛ عن الخصال: ۱/۸۲، ح ۸ باسناده.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که در او بخل و حسد و ترس باشد، ایمان نیاورده است. مؤمن، ترسو، بخیل و طمعکار نیست.»

حدیث شماره شصتم

۶۰. حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولید رحمه الله، قال: حدّثنا محمّد بن یحیی العطار عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

«المؤمن أصدق على نفسه من سبعين مؤمناً عليه»^(۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«به مقداری که هفتاد مؤمن، مؤمنی را تصدیق و تایید کنند و او را خوب بپندارند، او به خود، بیشتر اطمینان دارد.»

حدیث شماره شصت و یکم تا شصت و سوم

حدیث شماره شصت و یکم

۶۱. حدّثنا أبي رحمه الله، (قال: حدّثنا أحمد بن ادريس، قال: حدّثني محمّد بن أحمد ابن یحیی بن عمران الأشعري) عن سهل بن زياد، عن الحارث بن الدهات مولى الرضا عليه السلام قال: «سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول:

لا يكون المؤمن مؤمناً حتى تكون فيه ثلاث خصال:

ص: ۷۷

سَنَّهُ مِنْ رَبِّهِ وَسَنَّهُ مِنْ نَبِيِّهِ وَسَنَّهُ مِنْ وَلِيِّهِ.

فالسنة من ربه كتمان سرّه، قال عزوجل: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبٌ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرْتَضِي مِنْ رَسُولٍ» (۱)

و أما السنة من نبيه فمداراه الناس، فإن الله عزوجل أمر نبيه بمداراه الناس فقال: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (۲)

و أما السنة من وليه فالصبر على البأساء و الضراء، فإن الله عزوجل يقول: «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبُأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ» (۳) (۴)

امام رضا علیه السلام فرمود: «اگر کسی این سه ویژگی را نداشته باشد، مؤمن نیست: ۱. روشی از خداوند ۲. سنتی از پیغمبر خداصلی الله علیه وآله ۳. خصلتی از ولی خدا.

اما روشی از خدا، پوشاندن اسرار است. خداوند در قرآن می فرماید:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبٌ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرْتَضِي مِنْ رَسُولٍ» «او دانای غیب است و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده»

اما خصلتی از پیغمبر خدا که مدارا با مردم است و خداوند پیغمبر

ص: ۷۸

۱- ۶۰. سوره الجن: ۲۶ و ۲۷.

۲- ۶۱. سوره الاعراف: ۱۹۹.

۳- ۶۲. سوره البقره: ۱۷۷.

۴- ۶۳. رواه المصنف أيضاً في الخصال: ۱/۸۲، ح ۷؛ عيون أخبار الرضا: ۱/۲۵۶، ح ۹.

خود را به مدارا با مردم سفارش کرده و می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»، «گذشت را پیشه خود کن و به خوبی امر کن و از نادانان روی برگردان»

و اما خصلتی از ولی خدا که صبر در سختی ها و بلاها است و خدا می فرماید: «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ» (۱)، «استقامت کنندگان در پریشانی و رنجوری».

حدیث شماره شصت و دوم

۶۲. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ [بِاسْنَادِهِ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَائِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ [عَنْ أَبِيهِ] قَالَ: سَأَلْتَهُ عَنِ الْمَلِكِينَ يَعْلَمَانِ بِالذَّنْبِ إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَفْعَلَهُ أَوْ بِالْحَسَنَةِ؟

قال: فقال عليه السلام: «أ فريح الكنيف و الطيب عندك واحده؟» قال: قلت: لا.

قال عليه السلام: «[إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا هَمَّ بِالْحَسَنَةِ خَرَجَ نَفْسَهُ طِيبَ الرِّيحِ، فَقَالَ صَاحِبُ الْيَمِينِ لِمُصَاحِبِ الشَّمَالِ: قَفْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالْحَسَنَةِ.»

فاذا هو فعلها كان لسانه قلمه و ريقه مداده فيثبتها له.

و اذا همّ بالسيئه خرج نفسه منتن الريح، فيقول صاحب الشمال لصاحب اليمين: قف فإنه قد همّ بالسيئه. فاذا هو فعلها كان لسانه قلمه

ص: ۷۹

از امام كاظم عليه السلام سوال شد: دو فرشته اى كه بر انسان گمارده مى شوند، آيا هنگامى كه انسان مى خواهد گناه يا ثواب كند، مى دانند؟ فرمود: «آيا بوى بد و بوى خوب در نزد تو يكسان است؟»

عرض شد: نه.

فرمود: «هنگامى كه انسان مى خواهد كار خير كند، از او بوى خوش بلند مى شود و فرشته سمت راستى به ديگرى مى گويد: دست ننگه دار كه او مى خواهد كار نيك انجام دهد. هنگامى كه كار نيك را انجام داد، زبان او قلم و آب دهانش مرگب خواهد شد و برايش ثبت خواهد نمود. ولى هنگامى كه بخواهد كار بد انجام دهد، بوى بد از او برخواهد خاست و فرشته سمت چپى به ديگرى خواهد گفت: صبر كن كه او مى خواهد كار بد انجام دهد و چون به جا آورد، زبان او قلم و آب دهانش مرگب خواهد شد و گناهِش را يادداشت خواهد كرد.»

حديث شماره شصت و سوم

۶۳. حدّثنى [... عن محمد بن صالح، عن أبى العباس الدينورى، عن محمد بن الحنفية، قال:

ص: ۸۰

۱- ۶۵. رواه الكليني فى الكافى: ۲/۴۲۹، ح ۳ باسناده عن العده، عن البرقى، عن على بن حفص العوسى، عن على بن السائح مثله.

لَمَّا قَدِمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَصْرَةَ بَعْدَ قِتَالِ أَهْلِ الْجَمَلِ دَعَاهُ الْأَحْنَفُ بْنُ قَيْسٍ وَاتَّخَذَ لَهُ طَعَامًا، فَبَعَثَ إِلَيْهِ صَلَوَاتَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِلَى أَصْحَابِهِ، فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ: يَا أَحْنَفُ ادْعُ لِي أَصْحَابِي.

فَدَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مَتَخَشَّعُونَ كَأَنَّهُمْ شَنَّانٌ بُوَالِي.

فَقَالَ الْأَحْنَفُ بْنُ قَيْسٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الَّذِي نَزَلَ بِهِمْ!؟ أَمْ مِنْ قَلَّةِ الطَّعَامِ؟ أَوْ مِنْ هَوْلِ الْحَرْبِ؟

فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: لَا يَا أَحْنَفُ، إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ أَحَبُّ أَقْوَامًا تَنَسَّيَ كَوَالَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا تَنَسَّكَ مِنْ هَجْمِ عَلِيٍّ مَا عَلِمَ مِنْ قَرِيبِهِمْ مِنْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَشَاهِدُوهَا فَحَمَلُوا أَنْفُسَهُمْ عَلَى مَجْهُودِهَا وَكَانُوا إِذَا ذَكَرُوا صَبَاحَ يَوْمِ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ سَبَّحَانَهُ تَوَهَّمُوا خُرُوجَ عُنُقٍ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ يَحْشُرُ الْخَلَائِقَ إِلَى رَبِّهِمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكِتَابٌ يَبْدُو فِيهِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ فَضَائِحُ ذُنُوبِهِمْ، فَكَادَتْ أَنْفُسُهُمْ تَسِيلُ سَيْلَانًا أَوْ تَطِيرُ قُلُوبُهُمْ بِأَجْنَحِهِ الْخَوْفِ طَيْرَانًا وَتَفَارِقُهُمْ عَقُولُهُمْ إِذَا غَلَّتْ بِهِمْ مِنْ أَجْلِ التَّجَرُّدِ إِلَى اللَّهِ سَبَّحَانَهُ غَلِيَانًا.

فَكَانُوا يَحْتَوُونَ حَيْنَ الْوَالِهِ فِي دَجَى الظُّلْمِ وَكَانُوا يَفْجَعُونَ مِنْ خَوْفِ مَا أَوْقَفُوا عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ فَمَضُوا ذَبِيلَ الْأَجْسَامِ، حَزِينَةً قُلُوبِهِمْ، كَالْحِجَةِ وَجُوهَهُمْ ذَابِلَةً شَفَاهَهُمْ خَامِصَةً بِطُونَهُمْ، تَرَاهُمْ سَكَارَى سَمَّارٍ وَحَشَّةِ اللَّيْلِ، تَخَشَّعُونَ كَأَنَّهُمْ شَنَّانٌ بُوَالِي، قَدْ أَخْلَصُوا لِلَّهِ أَعْمَالَهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً، فَلَمْ تَأْمَنْ مِنْ فِزَعِهِ قُلُوبُهُمْ، بَلْ كَانُوا كَمَنْ حَرَسُوا قَبَابَ خِرَاجِهِمْ.

فلو رأيتهم فى ليلتهم وقد نامت العيون وهدأت الأصوات وسكنت الحركات من الطير فى ركور وقد منهم هول يوم القيامة والوعيد [عن الرقاد] كما قال سبحانه: «أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ» (١) فاستيقظوا إليها فزعين وقاموا الى صلاتهم معولين باكين تاره و أخرى مسبحين يكون فى محاريبهم و يرنون، يصطفون ليله مظلمه بهماء يكون.

فلو رأيتهم يا أحنف فى ليلتهم قياماً على أطرافهم، منحنيه ظهورهم يتلون أجزاء القرآن لصلاتهم، قد اشتدت أحوالهم و نحيبهم و زفيرهم، اذا زفروا خلت النار قد أخذت منهم الى حلاقيهم واذا أعولوا حسبت السلاسل قد صفدت فى أعناقهم فلو رأيتهم فى نهارهم اذا لرأيت قوماً «يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونَاً» (٢) وَيَقُولُونَ لِلنَّاسِ حُسْنًا فَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً» (٣)

«وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً» (٤) قد قيدوا أقدامهم من التهمات و أبكموا ألسنتهم أن يتكلموا فى أعراض الناس وسجّموا أسماعهم أن يلجها خوض خائض و كحلوا أبصارهم بغض النظر الى المعاصى و انتحوا دار السلام التى من دخلها كان آمناً من الريب و الأحزان.

ص: ٨٢

١- ٦٦. سورة الاعراف: ٩٧.

٢- ٦٧. اقتبال من قوله تعالى فى سورة الفرقان: ٦٣.

٣- ٦٨. اقتبال من قوله تعالى فى سورة الفرقان: ٦٣.

٤- ٦٩. اقتباس من قوله تعالى فى سورة الفرقان: ٧٢.

فلعلك يا أحنف شغلك نظرك في وجه واحده تبدى الأسقام بغاضره وجهها و دار قد اشغلت بنقش رواقها و ستور قد علقتها
والرياح و الآجام موكله بثمرها وليست دارك هذه دار البقاء فاحتمك الدار التي خلقها الله سبحانه من لولوه بيضاء، فشقق فيها
أنهارها وغرس فيها أشجارها وظلل عليها بالنضج من ثمارها و كبسها بالعواتق من حورها، ثم أسكنها أولياءه و أهل طاعته.

فلو رأيتهم يا أحنف و قد قدموا على زيادات ربهم سبحانه فاذا ضربت جنائبهم صوتت رواحهم بأصوات لم يسمع السامعون
بأحسن منها وأظلتهم غمامه فأمرت عليهم المسك و الرادن و صهلت خيولها بين أغراس تلك الجنان و تخللت بهم نوقهم بين
كثب الزعفران و يتطى من تحت أقدامهم اللؤلؤ و المرجان واستقبلتهم قهارمتها بمنابر الريحان وهاجت لهم ريح من قبل العرش
فنثرت عليهم الياسمين و الأقحوان وذهبوا الى بابها فيفتح لهم الباب «رضوان» ثم يسجدون لله في فناء الجنان.

فقال لهم الجبار: ارفعوا رؤوسكم، فأنى قد رفعت عنكم مئونه العباده و أسكنتكم جنه الرضوان.

فان فاتك يا أحنف ما ذكرت لك في صدر كلامي، لتترك في سرايل القطران و لتطوفن بينها و بين حميم آن و لتسقين شراباً
حار الغليان في أنضاجه فكم يومئذ في النار من صلب محطوم و وجه مهشوم ومشوه

مضروب على الخرطوم، قد أكلت الجامعه كفه والتحم الطوق بعنقه.

فلو رأيتهم يا أحنف ينحدرون في أوديتها ويصعدون جبالها وقد بسوا المقطعات من القطران وقرنوا مع فجارها و شياطينها فاذا استغاثوا بأسوأ أخذ من حريق شدت عليهم عقاربها و حياتها ولو رأيت منادياً ينادى و هو يقول:

يا أهل الجنه و نعيمها ويا أهل حليها و حللها خلود فلاموت. فعندها ينقطع رجاوهم و تغلق الأبواب و تنقطع بهم الأسباب فكم يومئذ من شيخ ينادى: و اشيبناه! و كم من شاب ينادى: و اشباباه! و كم من امرأه تنادى: و افضيحتاه! هتكت عنهم الستور، فكم يومئذ من مغموس، بين أطباقها محبوس، يا لك غمسه ألبستك بعد لباس الكتان و الماء المبرد على الجدران و أكل الطعام ألواناً بعد ألوان لباساً لم يدع لك شعراً ناعماً كنت مطعمه الأ- بيضه و لا- عيناً كنت تبصر بها الى حبيب الالفأها، هذا ما أعد الله للمجرمين و ذلك ما أعد الله للمتقين. (١)

محمد بن حنفيه گفت: بعد از جنگ جمل، هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام به بصره رفت، احنف بن قیس غذایی درست کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانش را دعوت کرد. حضرت پذیرفت و به احنف فرمود: «یاران مرا بخوان».

ص: ٨٤

عده ای خاشع وارد شدند که بدنهایشان مانند مشک های خالی و کهنه و پوستشان خشک و پژمرده شده بود. احنف عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! چرا اینها اینطورند، آیا از کمبود مواد غذایی یا از ترس جنگ، چنین حالی به آنها دست داده است؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای احنف! خداوند، کسانی که از ترس غافلگیر شدن و رسیدن روز قیامت، از دنیا دوری کرده و مشغول بندگی خداوند شده اند را دوست دارد، آنها در این دنیا، قیامت را قبل از اینکه برسد، با چشم یقین دیده اند و جان خود را به تلاش و کوشش واداشته اند.

هنگامی که بامداد روز قیامت را به یاد می آورند، در ذهن خود خلاقیتی را مجسم می کنند که از آتش خارج می شوند و به نزد خداوند می روند و کارنامه آنان آشکارا، گشوده می شود و گناهانشان رسوایی به بار می آورد، نفس هایشان از رنج کشیدن زیاد، همانند سیلاب روان می شوند و یا اینکه دل های آنان با بال های ترس پرواز کرده و عقل از سر آنها می پرد و از ترس تنها بودن با خدا، به جوش آمده و همانند ناله کردن گمگشته ای در تاریکی که به شدت ناله می کنند و از ترس آنچه که در انتظار آنهاست و نسبت به آن آگاهی دارند، داغدارند.

بدن هایی لاغر، دل هایی محزون، چهره هایی دگرگون، لب هایی خشکیده و شکم هایی خالی دارند. آنان را مدهوش از سرگذشت

شب می بینی که مانند مشک های کهنه، پوست آنها از ترس خداوند چروکیده و کارهای خود را در پنهان و آشکار برای خدا خالص کرده اند. دل‌های آنها از ترس، در امان نیست؛ بلکه مانند کسانی هستند که زخم دارند.

اگر آنها را در شب بینی، هنگامی که چشمان مردم به خواب فرو رفته و صدایشان خاموش است و از جنب و جوش افتاده و مانند مرغان در آشیانه آرمیده اند، آنان از ترس روز قیامت و عذاب خداوند، خواب را از خود دور کرده اند؛ همان گونه که خداوند فرمود: «أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ»، (۱) «آیا، مردمان شهرها که خشم ما شبانه در حالی که خوابیده اند آنان را فرا گیرد، ایمن شده اند؟»

بیدار می مانند و ناله می کنند و برای خواندن نماز و عرض نیاز به درگاه خداوند به پا می ایستند، گاهی گریه می کنند و گاهی تسبیح می گویند و در جا نماز خود با صدایی محزون، گریه می کنند و شبهای تار را انتخاب می کنند که در آن ناله کنند.

ای احنف! اگر آنها را در شب بینی ایستاده اند و پشت هایشان خمیده و در نماز، قرآن می خوانند و ناله می کنند و هر گاه خروش

ص: ۸۶

برآورند، مانند کسانی هستند که آتش دوزخ گلویشان را در خود فرو برده و هنگامی که شیون می کنند، می پندارند که زنجیرها در گردن های آنها به صدا درآمده است.

اگر آنان را در روز ببینی، چنان خواهند بود که مصداق این آیات شریفه قرآن هستند: «يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»^(۱)، «فروتنی بر روی زمین راه می روند» و «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^(۲) «و با مردمان به نیکویی سخن بگویید»

«وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^(۳) «هر گاه جاهلان با آنان سخن می گویند آنها سلام دهند.»

«وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» «هر گاه به کارهای لغو برخورد کنند، با بزرگواری از آن بگذرند» به جاهایی نمی روند که بر آنها تهمت زنند و زبانشان از گفتن عیوب مردم، لال و گوش آنها از شنیدن هرزه گویی ها و حرف های باطل، ناشنوا شده است، چشم های خود را با سرمه پاک دامنی، سرمه کشیده و از حرام خدا دور نگاه داشته اند و می خواهند به دارالسلام بهشت وارد شوند، جایی که هر کس وارد آن شود از شک و اندوه ایمن خواهد شد.

و شاید ای احنف! اگر چشمت را به خوبی بر چهره یکی از آنان

ص: ۸۷

۱- ۷۲. سوره الفرقان: ۶۳.

۲- ۷۳. سوره البقره: ۸۳.

۳- ۷۴. سوره الفرقان: ۶۳.

بدوزی، در عین نورانیت، دردی آشکارا در عمق آن خواهی دید.

خانه ای که تو را مشغول کرده، با صورتگری سقف هایش و پرده هایی که بر آن آویخته، عوامل مخرب بر آن موکل اند و نابودش می نمایند، این خانه ماندگار نیست و تو را از رسیدن به خانه ای منع کرده، که خدای تو آن را از لولؤ سفید ساخته و نهرهای فراوان در آن جاری است و درختان زیاد در آن رویانده و میوه های رسیده آن، سایه بر زمین انداخته و حوریان باکره را در آن خانه به خدمت گمارده و دوستان و بندگان خود را در آن جای داده است.

و ای احنف! اگر آنها را ببینی، در می یابی که به نعمت و فضل بیشتری از طرف خداوند بهره مند شده اند و اسب های آنها به صدایی آواز می کند که گوش ها، چنین نوایی را نشنیده و ابرهایی بر آنها سایه افکنده و بر آنها زعفران و مشک فرو ریزد، اسب ها در باغهای بهشت شیهه می کشند و ناقه های آنها بین توده های زعفران برای خود راه باز می کنند و بر روی لولو و مرجان راه می روند و خازنان بهشت با میوه و سبزی از آنان استقبال می کنند و نسیمی ملایم از سمت عرش خداوند بر آنها می وزد و یاسمین و بابونه بر آنها می افشانند، سپس به سوی در آن می روند و دربان، در را به روی آنها باز می کند و در درگاه بهشت، نخست در مقابل خالق یکتا به خاک می افتدند و خداوند به آنان می فرماید: سرهایتان را بالا بیاورید که من سختی بندگی را از شما

برداشتم و در بهشت جایتان دادم.

ای احنف! اگر آنچه را که در اوّل سخنانم گفتم، از دست بدهی، از قطران و در میان روغن سیاه و بدبو و لزج و آب گرم جوشان خواهی بود و شراب جوش آمده خواهی نوشید و در آن روز چقدر در آتش، گوشت های بریان و صورت های شکسته و زشت و بینی مالیده شده خواهی دید، طوق های آتشین دست آنها را خورده و گردنبندی از آتش به گردن هایشان چسبیده است.

ای احنف! اگر نظاره کنی، خواهی دید که چگونه در دژ های دوزخ سرازیر و یا از بلندی های آن بالا می روند و لباس هایی پاره از آتش قطران پوشیده اند و با بدکاران همنشین شده اند که اگر کمک بخواهند، آتش آنها را فرو خواهد گرفت و مارها و عقرب ها فراوان تر خواهد شد.

اگر نظاره کنی، خواهی دید که کسی می گوید: ای اهل بهشت! در نعمت ها و زیورهایشان جاویدان باشید که مرگی در پی ندارد. در این هنگام جهنمیان، ناامید می شوند و دربهای آرزو را بر روی خود بسته می بینند و وسیله رستگاری را مفقود می یابند.

در آن روز چقدر از پیران که فریاد می زنند: وای بر پیری ما، چقدر از جوانان که فریاد می زنند: وای بر جوانی ما و چقدر زنانی که فریاد می زنند: وای بر رسوایی ما و چه بسیار گناه کارانی که بین طبقات دوزخ زندانی هستند.

ص: ۸۹

وای بر تو! که بعد از لباس های کتان دنیوی و دیوارهای خنک شده با آب سرد و طعام های گوناگون، گناهان، چه لباسی به تو می پوشانند، لباسی که به اندازه یک سر مویی برای تو راحت نیست. در دنیا بهترین غذاها و تخم ماکیان را می خورند و دیگر چشمی نمانده که به معشوق خویش بنگرد، مگر آنکه کور گشته و از جای خود درآمده است.

اینها چیزهایی است که خداوند برای گناه کاران مهیا کرده و آنها چیزهایی است که پروردگار توانا برای متقیان فراهم کرده است.»

حدیث شماره شصت و چهارم تا هفتاد و یکم

حدیث شماره شصت و چهارم

۶۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ [أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، [عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ جَعْفَرِ النَّخَعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَغَيْرِهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ:

«سئل رسول الله صلى الله عليه وآله عن خيار العباد، فقال:

الذين اذا أحسنوا استبشروا واذا أسأئوا استغفروا واذا أعطوا شكروا واذا ابتلوا صبروا واذا غضبوا غفروا».

امام باقر عليه السلام فرمود: «از رسول خدا صلی الله علیه وآله سوال شد بهترین بندگان

ص: ۹۰

خدا چه کسانی هستند؟

فرمود: کسانی هستند که اگر کار نیکی کنند، خوشحال می شوند و هنگامی که بدی می کنند، از خداوند طلب آمرزش می نمایند و وقتی چیزی به آنها داده می شود، تشکر کرده، اگر به بلایی گرفتار شوند، صبر می کنند و در هنگام عصبانیت، از خطای دیگران در می گذرند».

حدیث شماره شصت و پنجم

۶۵. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَسْتَرَّابَادِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا يَوْسُفُ بْنُ مُحَمَّدٍ ابْنُ زِيَادٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بَنُ سَيَّارٍ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ ابْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ابْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله لبعض أصحابه ذات يوم:

يا عبدالله أحب في الله وأبغض في الله ووال في الله وعاد في الله، فأنك لا تنال ولايته إلا بذلك ولا يجد رجل طعم الإيمان وإن كثرت صلواته و صيامه حتى يكون كذلك وقد صارت مواخاه الناس في يومكم هذا أكثرها في الدنيا، عليها يتواذون و عليها يتباغضون وذلك لا يغني عنهم من الله شيئاً.

فقال له: و كيف لي أن أعلم أنني قد واليت و عادت في الله عز وجل؟

و من ولي الله عز وجل حتى أواليه؟ و من عدوه حتى أعاديه؟

ص: ۹۱

فأشار له رسول الله صلى الله عليه وآله الى على عليه السلام فقال: «أترى هذا؟ فقال: بلى.

فقال صلى الله عليه وآله: ولي هذا ولي الله فواله وعدوّ هذا، عدوّ الله فعاده و وال ولي هذا و لو أنّه قاتل أبوك و ولدك وعاد عدوّ هذا و لو أنّه أبوك و ولدك».(۱)

روزی پیغمبر خداصلی الله علیه وآله به یکی از یارانش فرمود: ای بنده خدا! برای خدا دوست داشته باش و برای خدا دشمنی کن و دوستی خداوند را جز به این وسیله، به دست نمی آوری و انسان مزه ایمان را نمی چشد، حتی اگر همیشه در نماز و روزه باشد مگر آنکه این طور که گفتم، باشد.

امروزه دوستی شما با هم بیشتر برای دنیا است، برای دنیا با هم دوست یا دشمن می شوید و این کار، شما را از خدای بی نیاز نمی کند.

گفته شد: چگونه بدانم که دوستی و دشمنی ام برای خدا است و چه کسی دوست خدا است، تا با او دوستی کنم و چه کسی دشمن خدا است، تا با او دشمنی کنم؟

پیغمبر خداصلی الله علیه وآله اشاره کرد و فرمود: «آیا این مرد را می بینی؟»

عرض کرد: بلی.

فرمود: «دوست این مرد، دوست خدا است، پس او را دوست داشته باش و دشمن او، دشمن خداوند است، پس با او دشمن باش و دوست این شخص، حتی اگر پدر و پسر را کشته باشد، دوست داشته باش و با

ص: ۹۲

۱- ۷۶. ذکرنا أغلب مصادر هذا الحديث عند تحقیقنا کتاب التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام: ۴۹، ضمن ح ۲۲، فراجع.

دشمن این مرد، حتی اگر پدر و پسرش باشند دشمن باش.».

حدیث شماره شصت و ششم

۶۶. حدّثنا الحسن بن أحمد بن ادريس رحمه الله [قال: حدّثنا أبى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أبيه، عن عبد الله بن القاسم، عن أبيه عن أبى بصير عن أبى عبد الله عليه السلام، عن آبائه عليهم السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: «ان لأهل الدين علامات يعرفون بها: صدق الحديث و أداء الأمانة والوفاء بالعهد وقلة الفخر والبخل وصله الرحم ورحمه الضعفاء وقلة المواتاة للنساء و بذل المعروف و حسن الخلق وسعة الخلق وأتباع العلم فيما وما يقرب الى الله عزّ و جلّ، طوبى لهم و حسن مآب.».

و «طوبى» شجره فى الجنة، أصلها فى دار النبى صلى الله عليه وآله وليس [من] مؤمن الآ و فى داره غصن منها، لا يخطر على قلبه شهوة شىء الا أتاه ذلك الغصن به.

و لو أنّ راكباً مجدداً سار فى ظلّها مائة عام لم يخرج منها ولو صار فى أسفلها غراب ما بلغ أعلاها حتّى يسقط هرماء، ألا فى هذا فارغبوا.

انّ المؤمن نفسه منه فى شغل والناس منه فى راحه، اذا جنّ الليل افترش وجهه و سجد لله عزّ و جلّ بمكارم بدنه، ينجى الذى خلقه فى فكاك رقبته.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«افراد متدین نشانه هایی دارند که به وسیله آن شناخته می شوند:

۱. راستگویی ۲. امانتداری ۳. وفای به عهد و پیمان ۴. صله رحم ۵. دلسوز و مهربان بر ضعیفان و زیر دستان ۶. با زنان زیاد نمی آمیزد ۷. بخشنده ۸. خوش اخلاق ۹. صاحب مشربی وسیع ۱۰. پیرو دانش هستند و اینها چیزهایی است که انسان را به خدا نزدیک می کند، خوشا به حال آنها و سرانجام خوبشان.

طوبی درختی است در بهشت، که ریشه و تنه آن در خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله است و هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در خانه او شاخه ای از آن درخت می باشد و هر گاه به چیزی تمایل پیدا کند، شاخه طوبی برایش آماده می کند و اگر سواری با سرعت، صد سال بتازد، از زیر آن خارج نمی شود و اگر از پایین آن کلاغی بپرد، به بالای آن نمی رسد، مگر اینکه با بالی شکسته خواهد افتاد. در این امر رغبت کنید.

مؤمن نفسش از او در عذاب و مردم از او در آسایش هستند، هنگامی که شب می رسد، پیشانی خود را بر خاک می ساید و با بهترین اعضای خود، نماز می خواند و با کسی که او را آفریده، راز و نیاز

ص: ۹۴

می نماید و از او می خواهد که او را از آتش دوزخ رهایی دهد. ای مردم! چنین که گفتم باشید».

حدیث شماره شصت و هفتم

۶۷. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي [عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْكَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَصَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَامْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا، فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ:

اليقين والقناعة والصبر والشكر والحلم وحسن الخلق والسخاء والغيره والشجاعة والمروءة. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند، بهترین رفتارها را به پیامبرش صلی الله علیه وآله اختصاص داد. خودتان را بیازمایید که اگر در شما از آن رفتارها چیزی هست، خدا را سپاس گوید و آن را زیاد انجام دهید و آن روش های نیک ده عدد هستند:

ص: ۹۵

۱- ۷۸. رواه المصنف أيضاً في أماليه: ۱۸۴، ح ۸؛ معاني الاخبار: ۱۹۱ ح ۳؛ الخصال: ۲/۴۳۱، ح ۱۲.

١. يقين ٢. قناعت ٣. صبر ٤. شكر ٥. حلم ٦. حسن خلق ٧. سخاوت ٨. غيرت ٩. شجاعت ١٠. مروءة»

حديث شماره شصت و هشتم

٦٨. حدّثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق [و علي بن عبد الله الوراق جميعاً قالوا: حدّثنا محمد بن هارون الصوفي، قال: حدّثنا أبو تراب عبيد الله بن موسى الروياني عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی، قال:

دخلت على سيدي علي بن محمّد بن علي بن موسى بن جعفر الصادق عليهم السلام فلمّا بصّر بي قال لي: «مرحباً بك يا أبا القاسم أنت ولينا حقّاً».

قال: فقلت له: يا بن رسول الله انّي أريد أن أعرض عليك ديني، فان كان مرضياً ثبت عليه حتى ألقى الله عزّ وجلّ، فقال: هات يا أبا القاسم.

فقلت اني أقول: إنّ الله تبارك و تعالی واحد ليس كمثلته شيء، خارج من الحدّين: حدّ الابطال و حدّ التشبيه وأنّه ليس بجسم و لا- صوره و لا- عرض و لا- جوهر بل هو جلّ ذكره مجسّم الأجسام و مصوّر الصور و خالق الأعراض و الجواهر و ربّ كلّ شيء و مالكة و جاعله و محدثه و أنّه حكيم لا- يفعل القبيح و لا- يخلّ بالواجب و إنّ محمّداً صلى الله عليه و آله عبده و رسوله خاتم النبيين، فلا نبي بعده الى يوم القيامة و إنّ شريعته خاتمه الشرائع، فلا

شريعته بعدها الى يوم القيامة.

و أقول: انّ الامام و الخليفه و ولى الأمر بعده أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام ثمّ الحسن، ثمّ الحسين، ثمّ على بن حسين، ثمّ محمّد بن على ثمّ جعفر بن موسى بن جعفر ثمّ على بن موسى ثمّ محمّد بن على ثمّ أنت يا مولاي.

فقال عليه السلام: و من بعدى الحسن ابني، فكيف للناس بالخلف من بعده؟

قال: فقلت: و كيف ذلك يا مولاي؟

قال عليه السلام: «لأنّه لا يرى شخصه و لا يحلّ ذكره باسمه، حتّى يخرج فيملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً».

قال: فقلت: أقررت و أقول: انّ وليهم ولى الله و عدوّهم عدوّ الله و طاعتهم طاعة الله و معصيتهم معصية الله.

و أقول: انّ المعراج حقّ و المساءله فى القبر حقّ و انّ الجنّه حقّ و النار حقّ و الصراط حقّ و الميزان حقّ و انّ الساعه آتية لا ريب فيها و انّ الله يبعث من فى القبور.

و أقول: انّ الفرائض الواجبه بعد الولاية: الصلاة و الزكاه و الصوم و الحجّ و الجهاد و الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر و حقوق الوالدين.

فقلت هذا دينى و مذهبى و عقيدتى و يقينى قد أخبرتك.

فقال على بن محمّد عليه السلام: «يا أبا القاسم هذا - و الله - دين الله الذى ارتضاه

لعباده اثبت عليه، اثبتك الله بالقول الثابت في الحياه الدنيا و في الآخره».(۱)

عبدالعظيم حسنى عليه السلام فرمود: «نزد امام هادى عليه السلام رفتم، چون مرا دید، فرمود: ای ابالقاسم! خوش آمدى که تو حقیقتاً دوست ما هستى».

عرض کردم: ای پسر پیغمبر! من مى خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم که اگر مورد رضایتتان هست، بر آن ثابت بمانم تا خدای عزوجل را ملاقات کنم.

امام علیه السلام فرمود: «ای ابالقاسم! بفرما».

عرض کردم: من مى گویم خداوند یکتاست و مانند ندارد، از تعطیل و تشبیه به دور است، جسم و صورت و عرض و جوهر نیست؛ بلکه او خالق اجسام است و صورت آفرین چهره هاست و آفریدگار اعراض و جوهرها و پروردگار تمام چیزهاست و صاحب و پدید آورنده و حادث کننده آن است و او حکیمی است که کار بدى نمى کند و کار واجبی را فرو گذار نمى نماید.

و محمّدصلى الله عليه وآله بنده او و خاتم پیامبران است و تا روز قیامت، پیامبر دیگری از او نخواهد آمد و دین او، آخرین دین است.

رهبر مردم و جانشین و صاحب امر پس از پیامبرصلى الله عليه وآله، امیرالمؤمنین على عليه السلام است و پس از او حسن و سپس حسین و بعد از او على بن

ص: ۹۸

حسین و بعد از او محمّد بن علی و بعد از او جعفر بن محمّد و بعد از او موسی بن جعفر و بعد از او علی بن موسی و بعد از او محمّد بن علی علیهم السلام و بعد از او شما؛ ای آقای من!

امام علیه السلام فرمود: «بعد از من پسر من حسن است و مردم با جانشین پس از او چه می کنند؟»

عرض کردم: ای آقای من! مگر چگونه می شود؟

فرمود: «او دیده نمی شود و حلال نیست که نامش را ببرند، تا اینکه ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد کند، همانطور که از ستم و ظلم پر شده باشد.»

عرض کردم: اقرار کردم و می گویم که دوستان ایشان، دوستان خدا و دشمنان ایشان، دشمنان خداوند و فرمانبری از آنان، فرمانبری از خدا و نافرمانی از آنها، نافرمانی از خداست.

شهادت می دهم پیرامون اعتقاد به معراج، سوال قبر، بهشت، دوزخ، پُل صراط و میزان که حق هستند و روز قیامت بدون شک خواهد آمد و خداوند کسی را که در قبر باشد، برمی انگیزند.

می گویم که واجبات بعد از ولایت، نماز، زکات، حج، جهاد در راه خدا، امر به معروف، نهی از منکر و حقوق والدین هستند.

عرض کردم: این مذهب و دین و عقیده من است که شما را از آن آگاه ساختم.

امام هادی علیه السلام فرمود: «ای ابالقاسم! به خدا قسم که این دین خداست که برای بندگان خود پسندیده است. پس بر آن استوار و ثابت قدم باش و خداوند هم شما را در دنیا و آخرت بر این عقیده استوار و ثابت قدم بدارد».

حدیث شماره شصت و نهم

۶۹. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا [أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكْرِيَا، عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ، عَنْ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ:

«لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ أَنْكَرَ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ: الْمِعْرَاجَ وَالْمَسَاءَ لَه فِي الْقَبْرِ وَخَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارَ وَالشَّفَاعَةَ».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که منکر چهار چیز شود، شیعه ما نیست: ۱. معراج ۲. سوال قبر ۳. اینکه بهشت و دوزخ آفریده شده اند ۴. شفاعت».

حدیث شماره هفتادم

۷۰. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ [ابن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی رحمه الله، قال: حَدَّثَنَا [أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ

ص: ۱۰۰

فضال عن أبيه، عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليهم السلام أنه قال:

«من كذب بالمعراج فقد كذب رسول الله صلى الله عليه وآله».

امام رضا عليه السلام فرمود: «هر كس معراج پیامبر صلی الله علیه وآله را دروغ بدانند، به رسول خدا صلی الله علیه وآله دروغ بسته است».

حدیث شماره هفتاد و یکم

٧١. حدَّثنا عبدالواحد بن محمّد بن عبدوس العطار النيسابورى (رض).

قال: حدَّثنا علي بن محمّد بن قتيبه، عن الفضل بن شاذان، قال:

قال: علي بن موسى الرضا عليهم السلام:

«من أقرّ بتوحيد الله ونفى التشبيه عنه ونزّهه عمّا لا يليق به وأقرّ بأنّ له الحول والقوّه والاراده والمشيه والخلق والأمر والقضاء والقدر وأنّ أفعال العباد مخلوقه خلق تقدير لا خلق تكوين وشهد أنّ محمّداً صلى الله عليه وآله رسول الله وأنّ علياً والأئمّه بعده حجج الله ووالى أولياءهم [و عاды أعداءهم و اجتنب الكبائر وأقرّ بالرجعه والمتعتين وآمن بالمعراج والمساءله فى القبر والحوض و الشفاعه وخلق الجنّه و النار والصراط والميزان والبعث والنشور والجزاء والحساب فهو مؤمن حقّاً وهو من شيعتنا أهل البيت]» (١).

ص: ١٠١

«کسی که اقرار کند به یکتایی خدا و اینکه خداوند، همتایی ندارد و از صفاتی که شایسته او نیست، او را پاک و منزّه بداند، اقرار کند که خداوند دارای حول، قوه، اراده و مشیت است و خلق و امر دارد و صاحب قضا و قدر است و اینکه کارهای بندگان خدا، مخلوق خداست به خلق تقدیری نه تکوینی.

و شهادت دهد که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خدا است و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه بعد از او، حجّت های خداوند هستند و دوستان آنها را دوست بدارد و از گناهان بزرگ دوری کند و به مسئله رجعت اعتراف نماید و دو متعه: حج و زنان را بپذیرد و معراج و سوال قبر و حوض کوثر و شفاعت را قبول داشته باشد و قبول کند که بهشت و جهنم هم اکنون وجود دارند و پُل صراط، ترازو، برانگیختن از قبرها، دوباره زنده گشتن، حساب و جزا حق است، چنین شخصی مؤمن حقیقی است و از شیعیان اهل بیت علیهم السلام است.»

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

